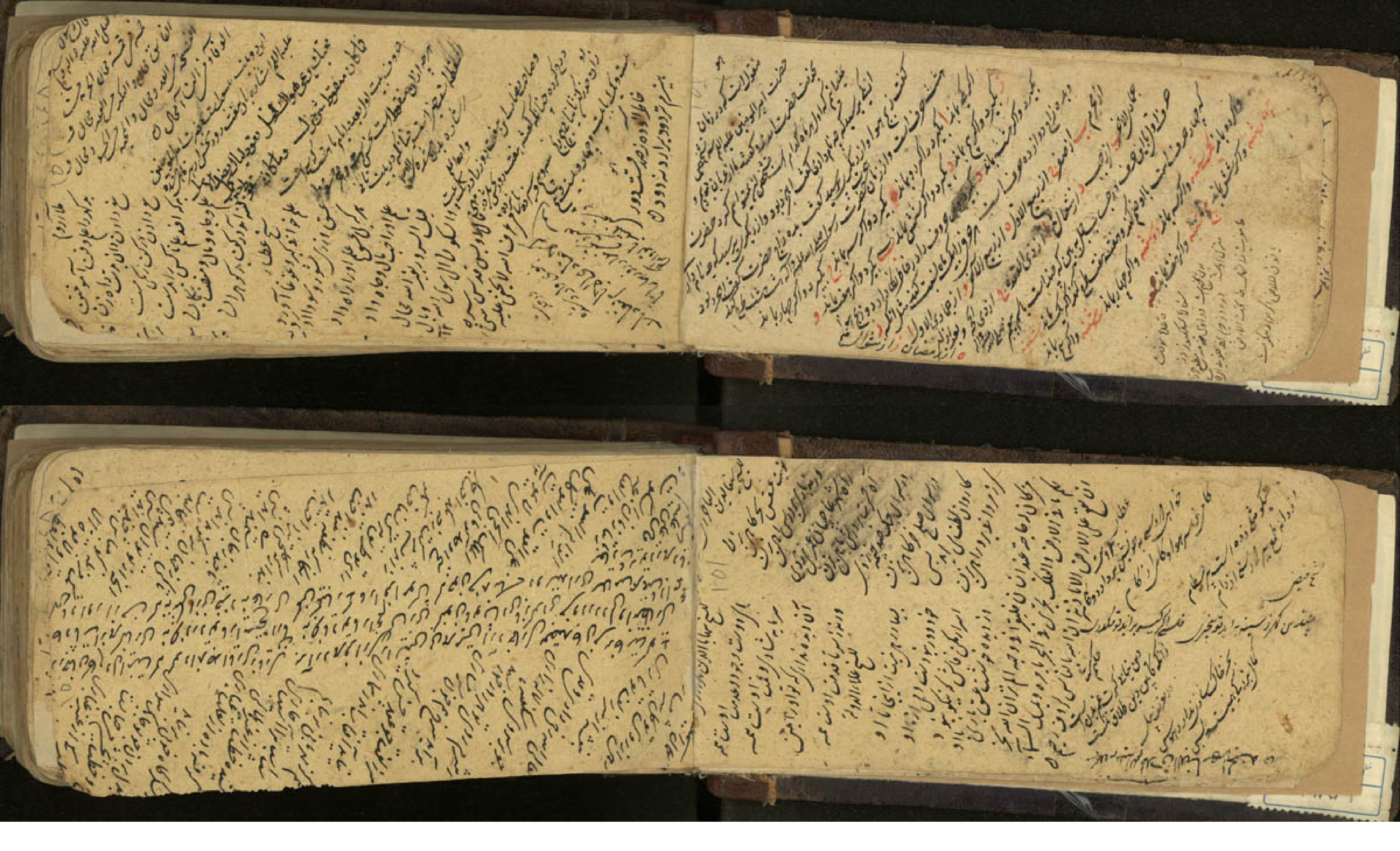
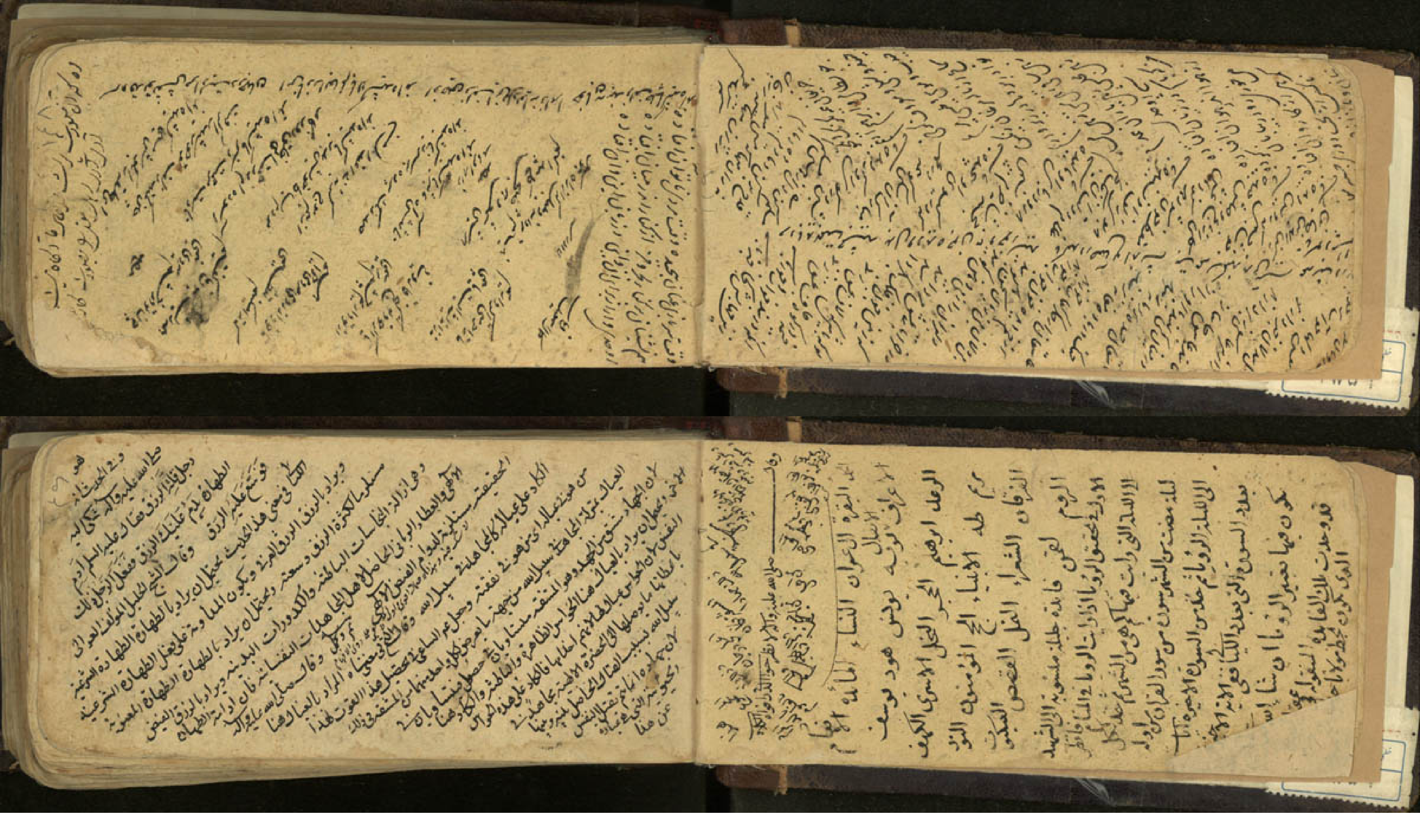

بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب









الثلث القرآن وحي ...

... ظلمها والبلد ...

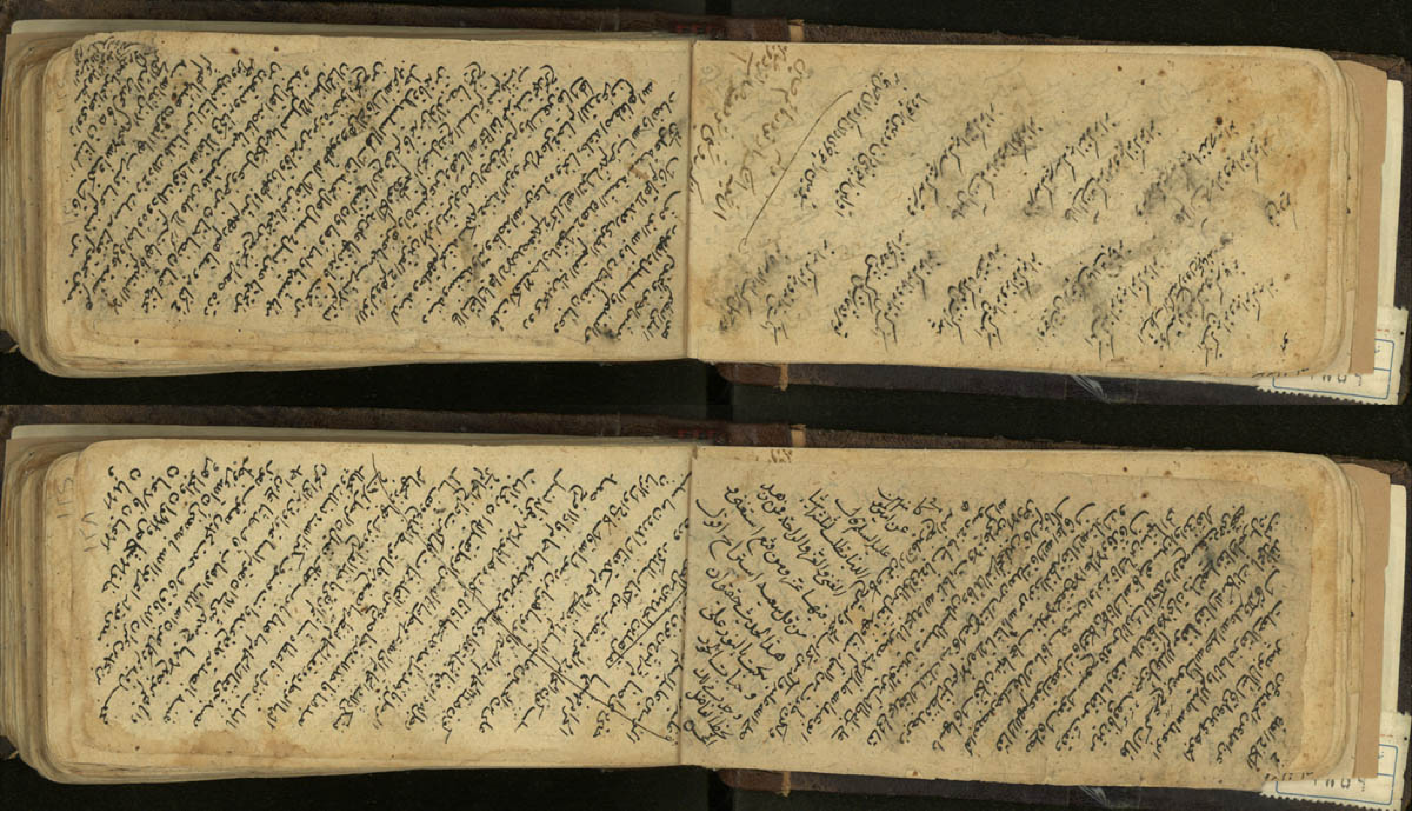
... الدار الآخرة نجعلها

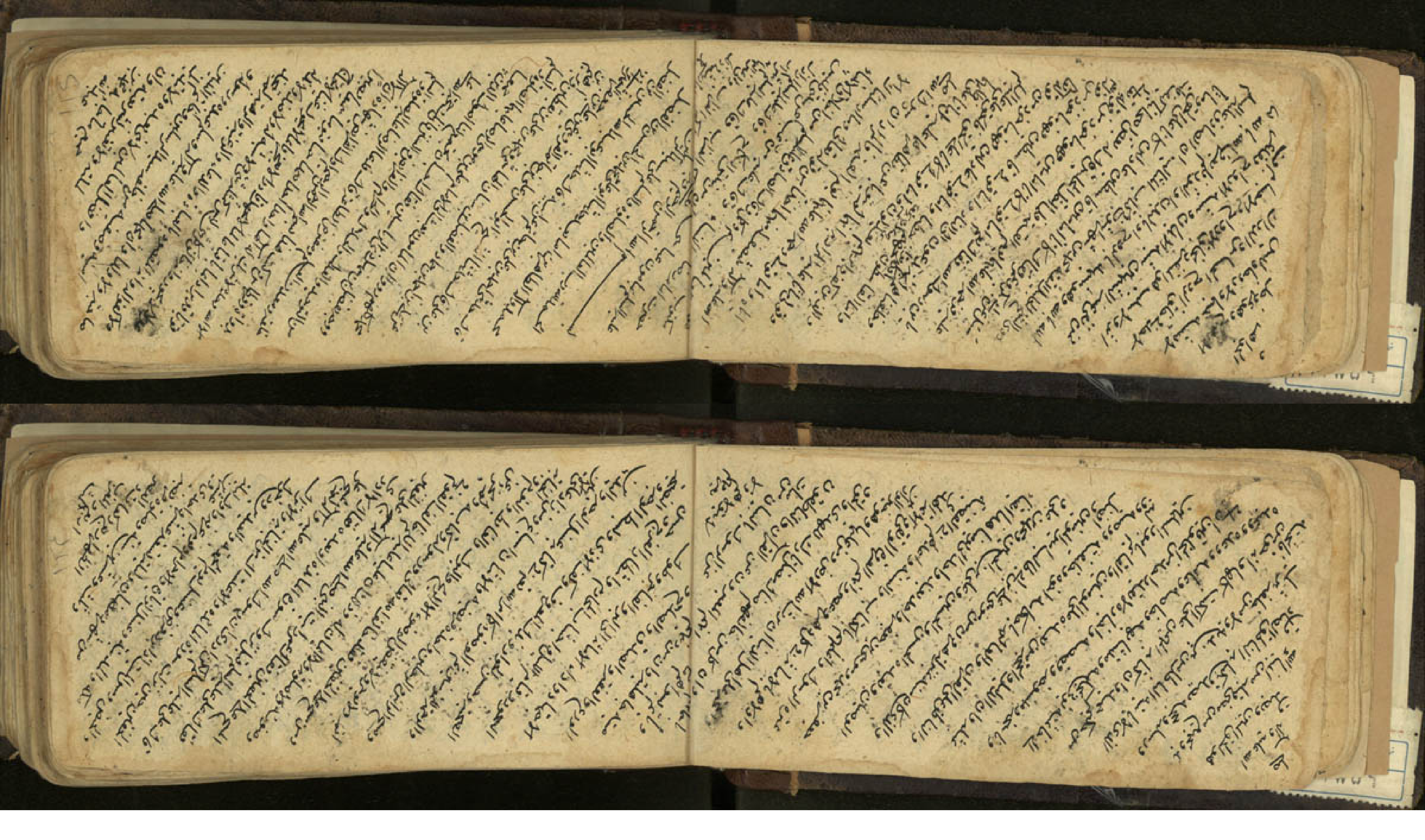
... والعاقبة للمتقين

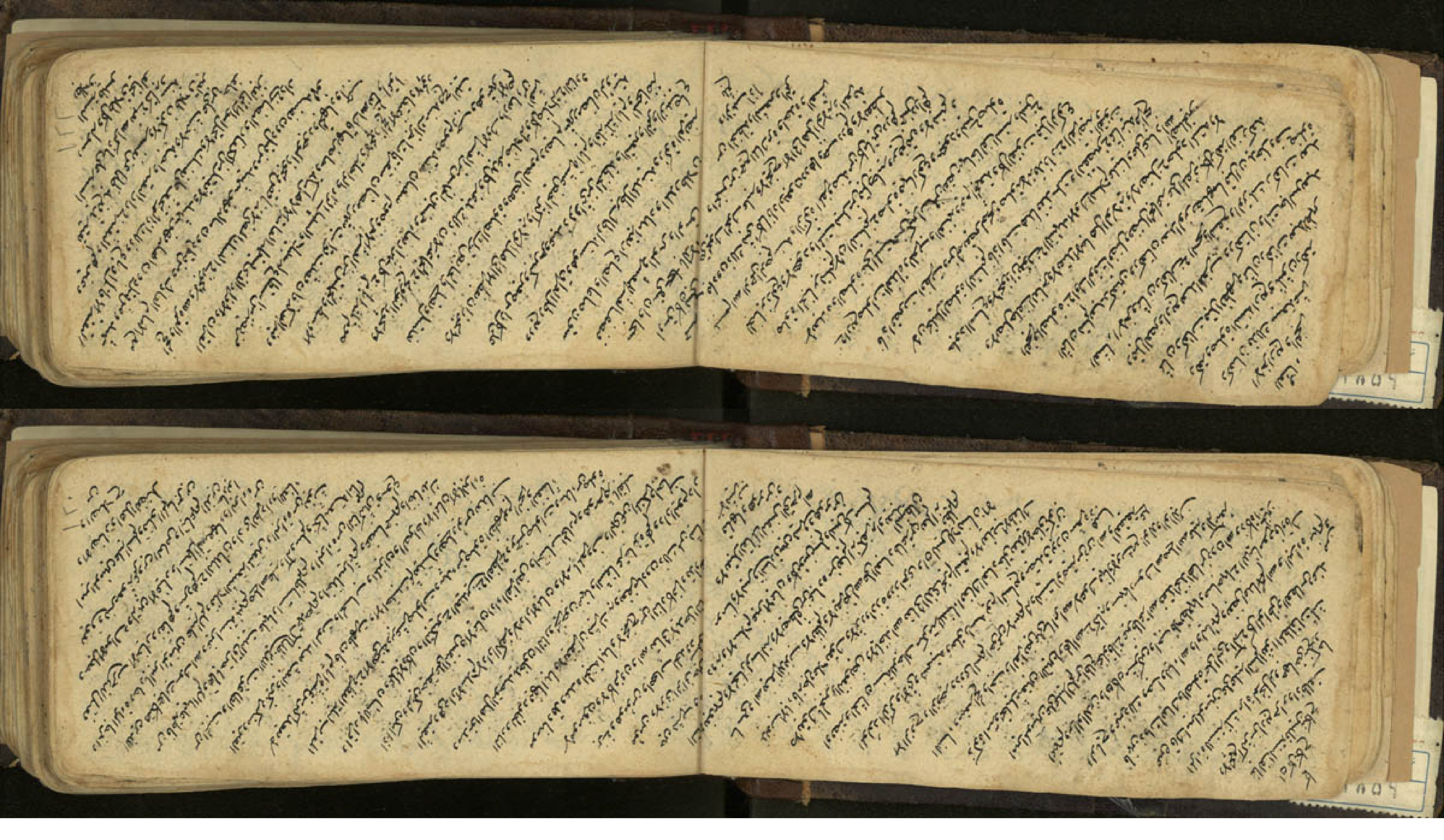
للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا













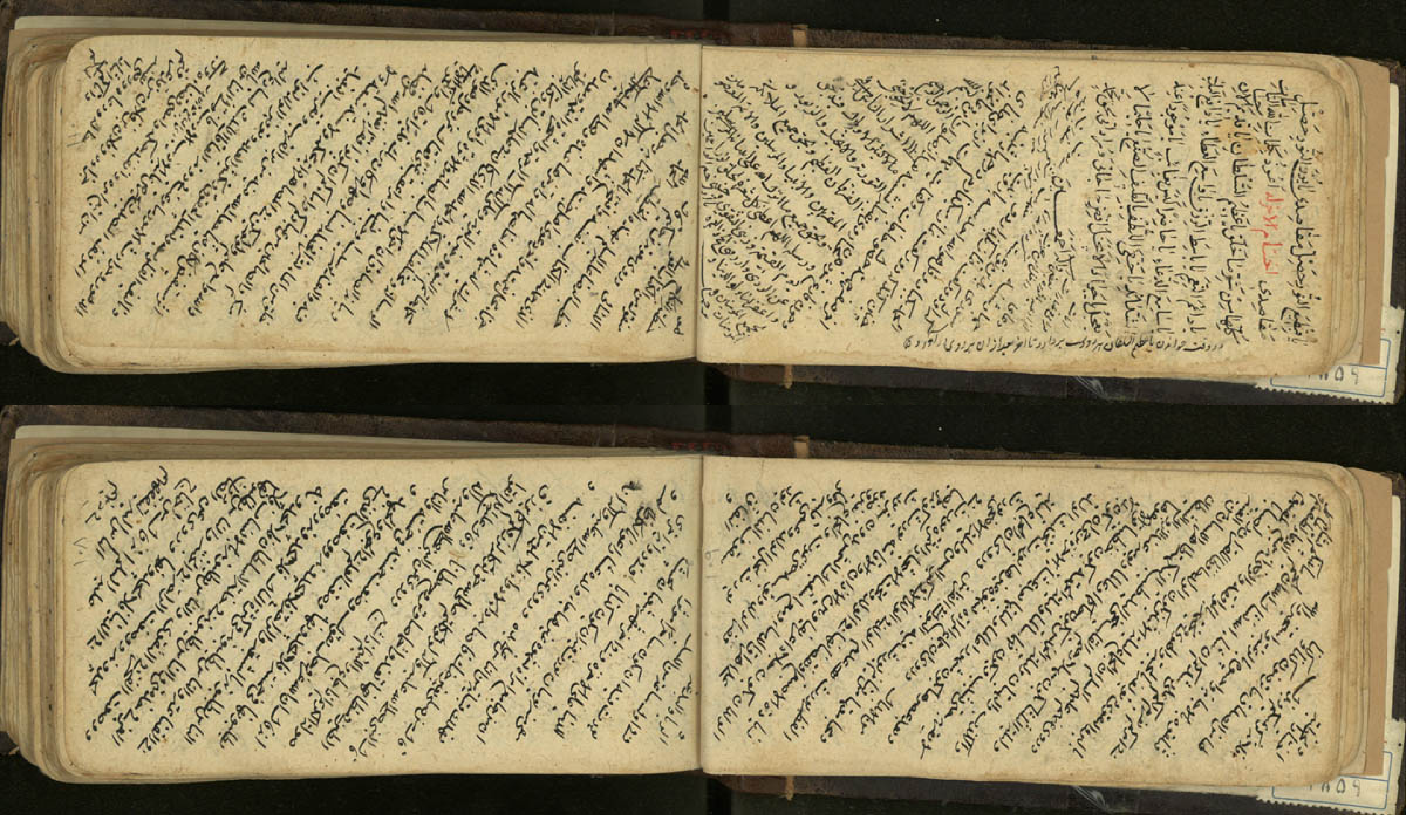
لكبر الذين كتب عليهم القتل إلى مضاجعهم و
ليبتلي الله ما في صدوركم وليمحص ما في قلوبكم والله
عليم بذات الصدور هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين
الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون و
كفى بالله شهيدا محمد رسول الله والذين معه أشداء على
الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا يبتغون فضلا
من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم من أثر السجود ذلك
مثلهم في التوراة ومثلهم في الإنجيل كزرع أخرج شطأه
فآزره فاستغلظ فاستوى على سوقه يعجب الزراع
ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات
منهم مغفرة وأجرا عظيما رب سهل ويسر ولا
تعسر علينا يا [illegible] ا ب ت ث
ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل
م ن و هـ لا ي والسلام أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
اللهم صل على محمد وآل محمد وسلم بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم يا الله يا الله يا الله يا علي يا عظيم يا حليم يا عليم
أنت الله ربي وعليك حسبي فنعم الرب ربي ونعم
الرب حسبي تنصر من تشاء وأنت العزيز الرحيم نسألك

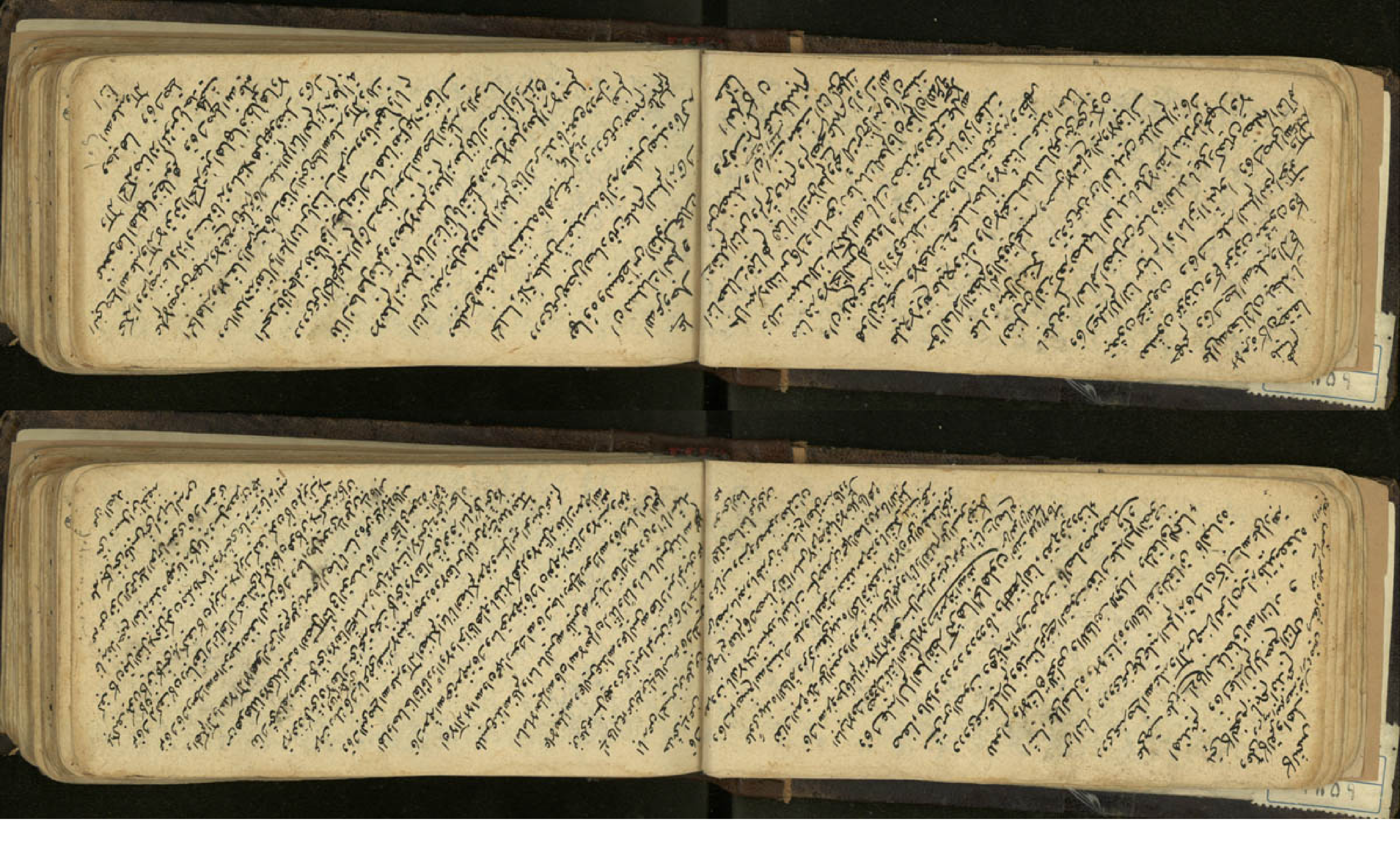
العصمة في الحركات والسكنات والكلمات والإرادات
والخطرات من الظنون والشكوك والأوهام
الساترة للقلوب عن مطالعة الغيوب فقد ابتلي
المؤمنون وزلزلوا زلزالا شديدا وإذ يقول المنافقون
والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله إلا غرورا
فثبتنا وانصرنا وسخر لنا هذا البحر كما سخرت البحر
لموسى وسخرت النار لإبراهيم وسخرت الجبال والحديد
لداود وسخرت الريح والشياطين والإنس والجن
لسليمان وسخرت البراق لمحمد صلى الله عليه وآله عليهم
أجمعين السلام وسخر لنا كل بحر هو لك في الأرض والسماء
والملك والملكوت وبحر الدنيا وبحر الآخرة وسخر لنا
كل شيء يا من بيده ملكوت كل شيء كهيعص كهيعص كهيعص
انصرنا فإنك خير الناصرين وافتح لنا فإنك خير الفاتحين
واغفر لنا فإنك خير الغافرين وارحمنا فإنك خير الراحمين
وارزقنا فإنك خير الرازقين واهدنا ونجنا من القوم
الظالمين وهب لنا ريحا طيبة كما هي في علمك وانشرها
علينا من خزائن رحمتك واحملنا بها حمل الكرامة مع الصحة
والسلامة والعافية في الدين والدنيا والآخرة إنك على

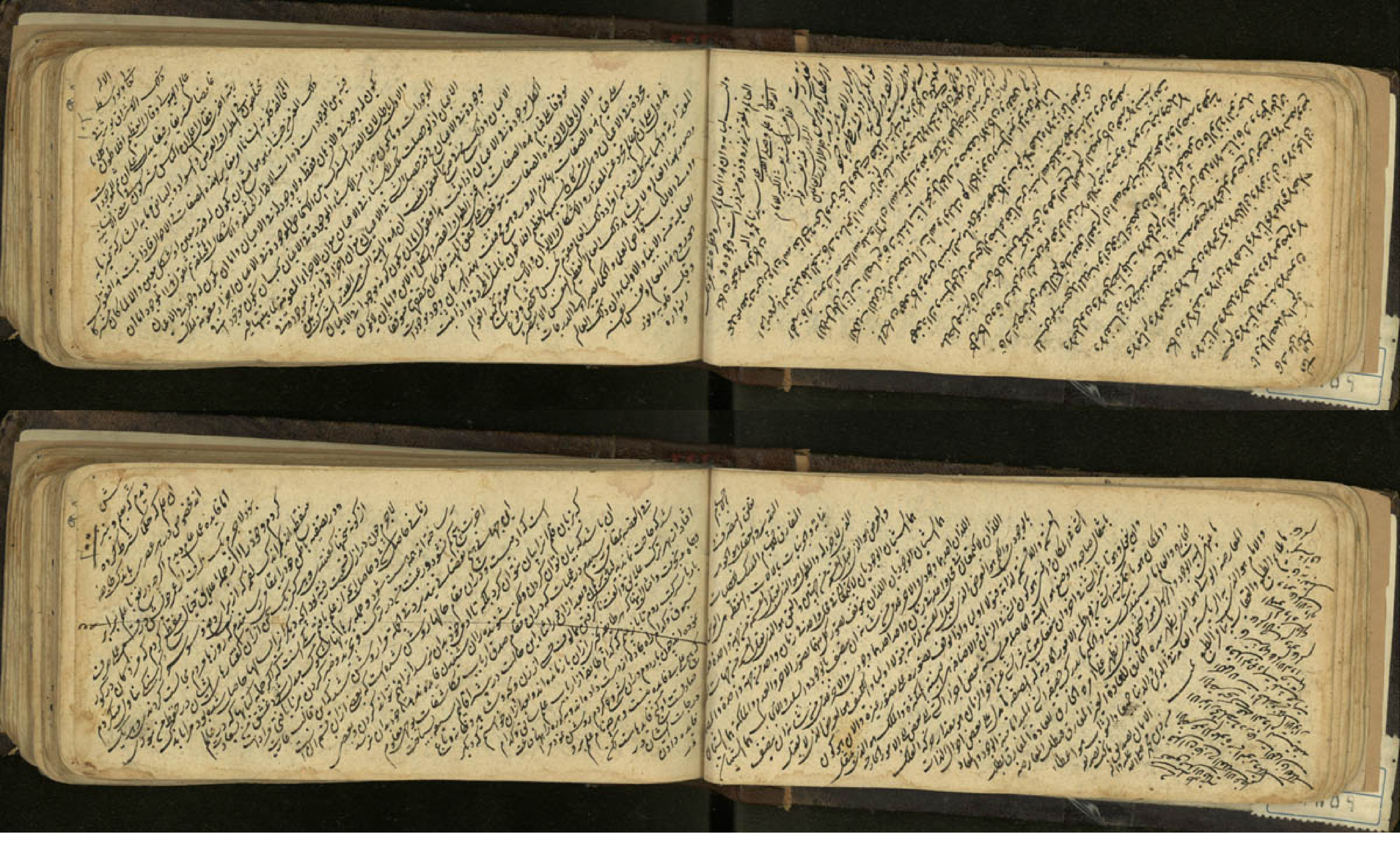
كل شيء قدير اللهم يسر لنا أمورنا مع الراحة لقلوبنا
وأبداننا والسلامة والعافية في ديننا ودنيانا وكن
لنا صاحبا في سفرنا وخليفة في أهلنا واطمس على وجوه
أعدائنا وامسخهم على مكانتهم فلا يستطيعون المضي
ولا المجيء إلينا ولو نشاء لطمسنا على أعينهم فاستبقوا
الصراط فأنى يبصرون ولو نشاء لمسخناهم على
مكانتهم فما استطاعوا مضيا ولا يرجعون قل رب احكم بالحق
وربنا الرحمن المستعان على ما تصفون بسم الله
الرحمن الرحيم يس والقرآن الحكيم إنك لمن المرسلين على
صراط مستقيم تنزيل العزيز الرحيم لتنذر قوما ما أنذر
آباؤهم فهم غافلون لقد حق القول على أكثرهم فهم
لا يؤمنون إنا جعلنا في أعناقهم أغلالا فهي إلى الأذقان
فهم مقمحون وجعلنا من بين أيديهم سدا ومن خلفهم
سدا فأغشيناهم فهم لا يبصرون شاهت الوجوه
شاهت الوجوه شاهت الوجوه شاهت الوجوه وعنت الوجوه
للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما طس حم عسق مرج البحرين
يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان حم حم حم حم حم حم حم
الأمر وجاء النصر فعلينا لا ينصرون حم تنزيل الكتاب من
الله العزيز العليم غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب
ذي الطول لا إله إلا هو إليه المصير [illegible]

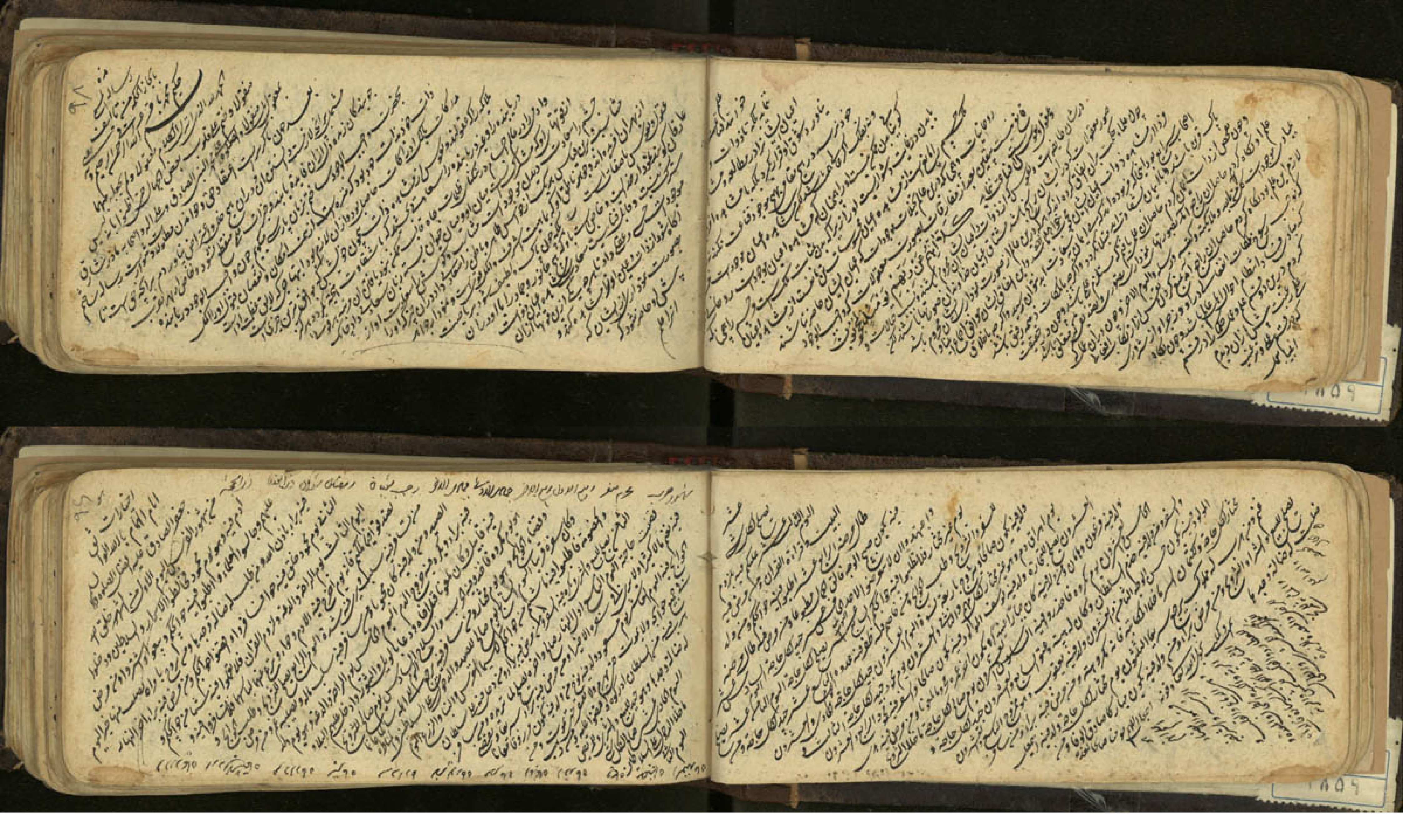
حيطاننا يس سقفنا كهيعص كفايتنا حم عسق
حمايتنا فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم ستر العرش
مسبول علينا وعين الله ناظرة إلينا بحول الله لا يقدر
علينا والله من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ
والله خير حافظا وهو أرحم الراحمين إن وليي الله الذي
نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين حسبي الله لا إله إلا هو
عليه توكلت وهو رب العرش العظيم بسم
الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو
السميع العليم لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم إن الله و
ملائكته يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا
عليه وسلموا تسليما سبحان ربك رب العزة عما يصفون
وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين لختام

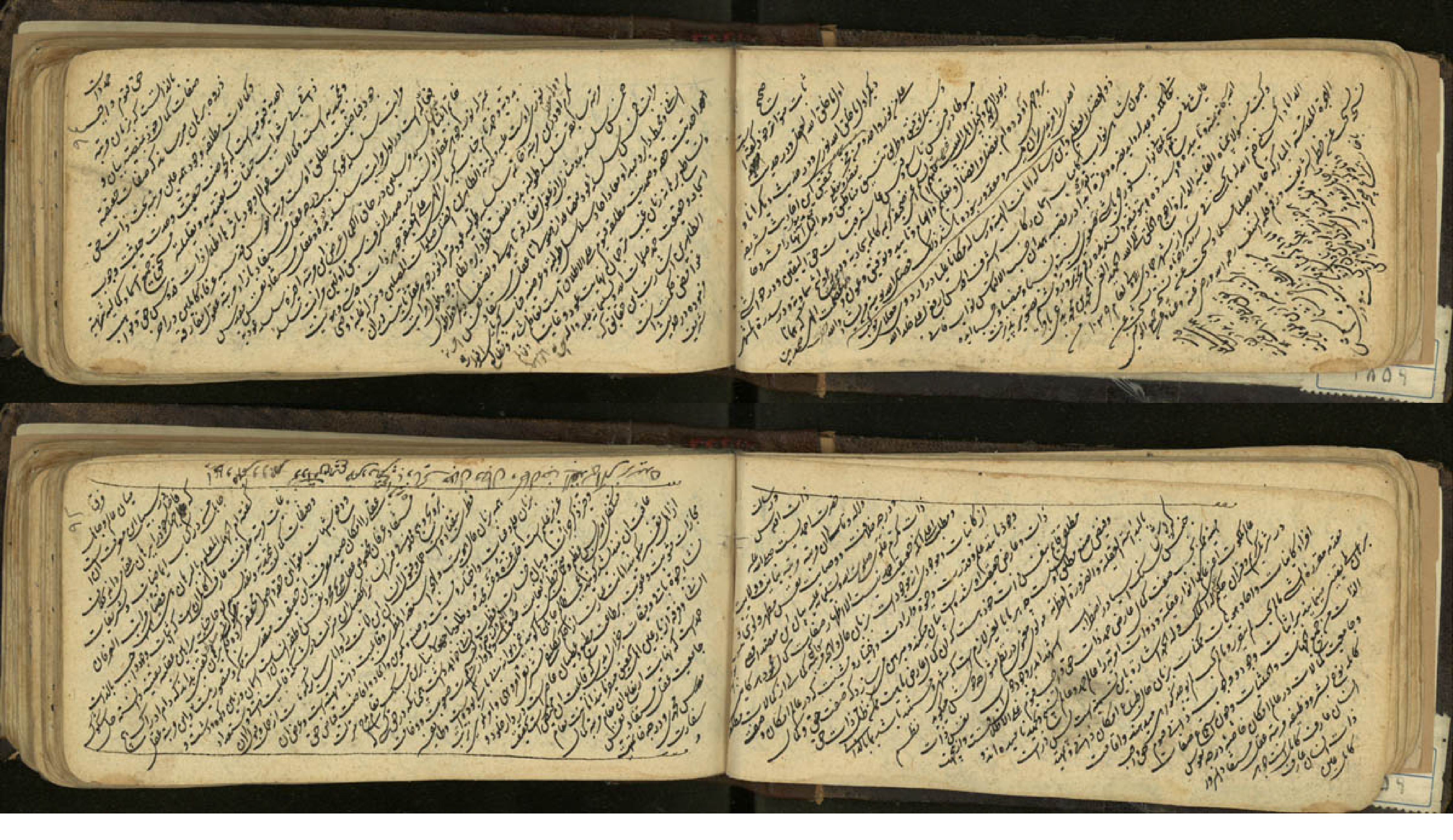
الحزب يا الله يا نور يا حق يا مبين اكسني النور
من نورك وعلمني من علمك وفهمني عنك وأسمعني
منك وأبصرني بك وأشهدني شهودك وعرفني الطريق
إليك وهونها علي بفضلك وألبسني لباس التقوى
منك وإنك على كل شيء قدير يا الله يا حليم يا سميع
يا عظيم يا حليم يا علي اسمع دعائي بخصائص لطفك
آمين آمين آمين يا سريع النور حصل مقصدي يا









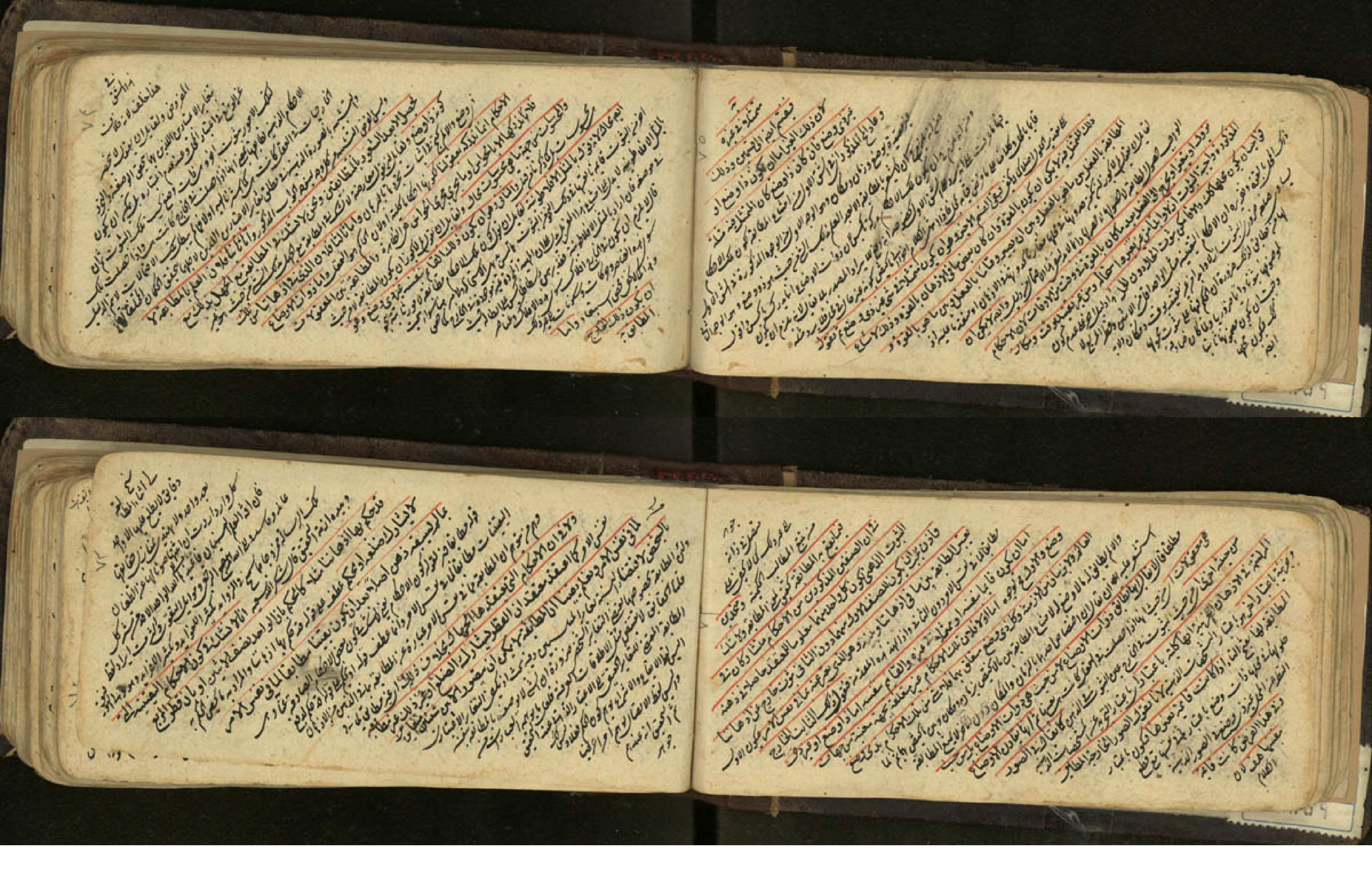


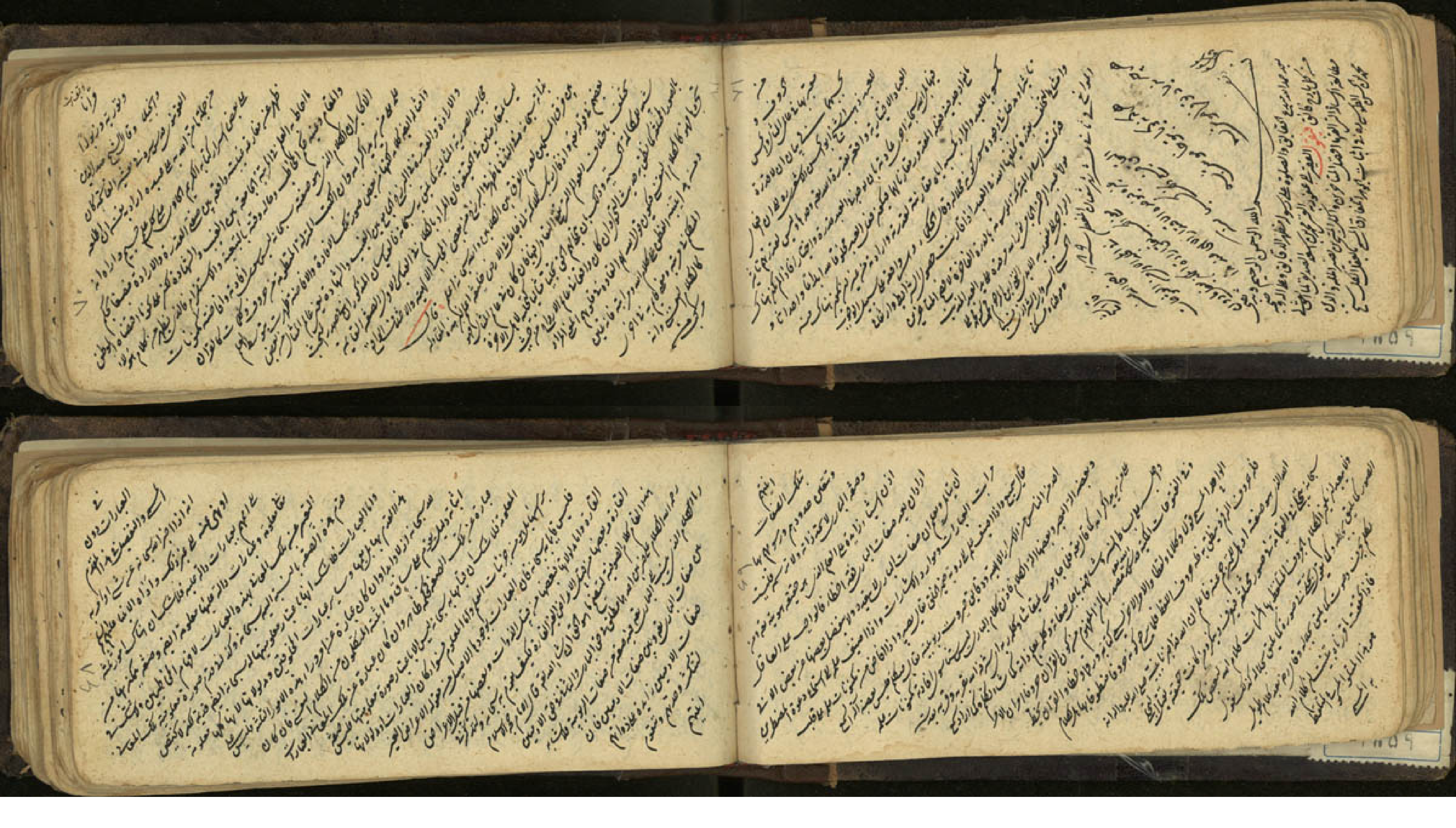


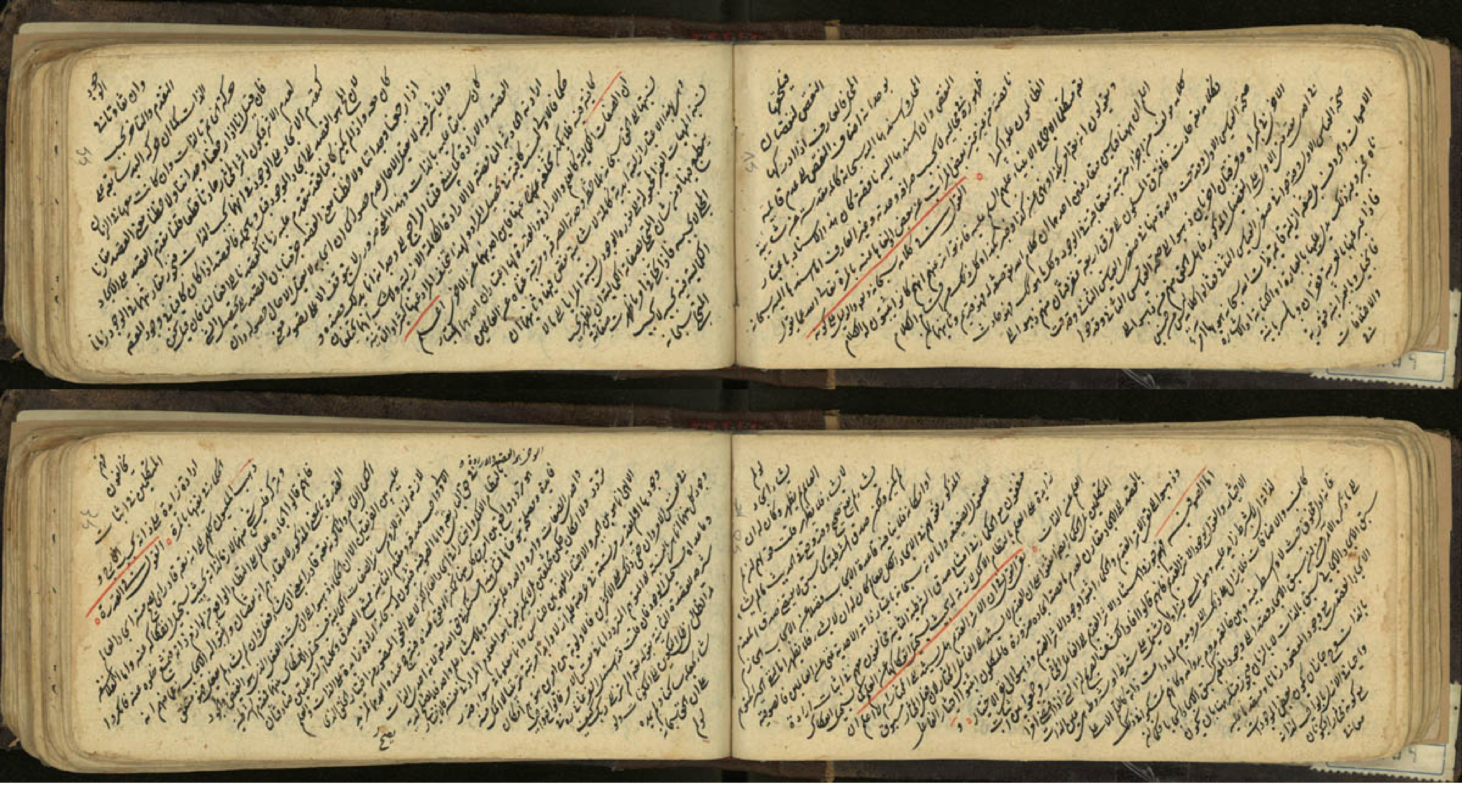


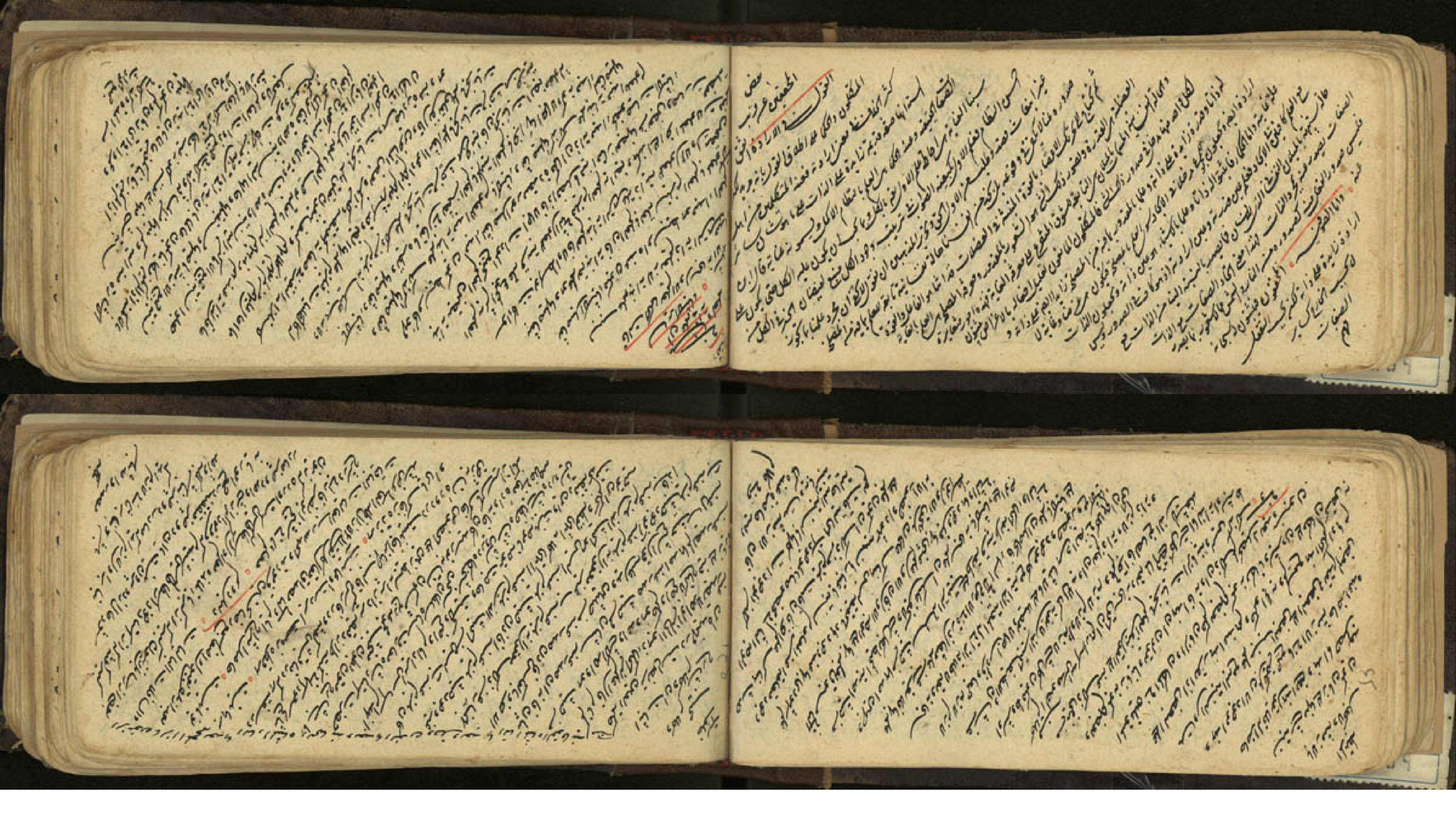


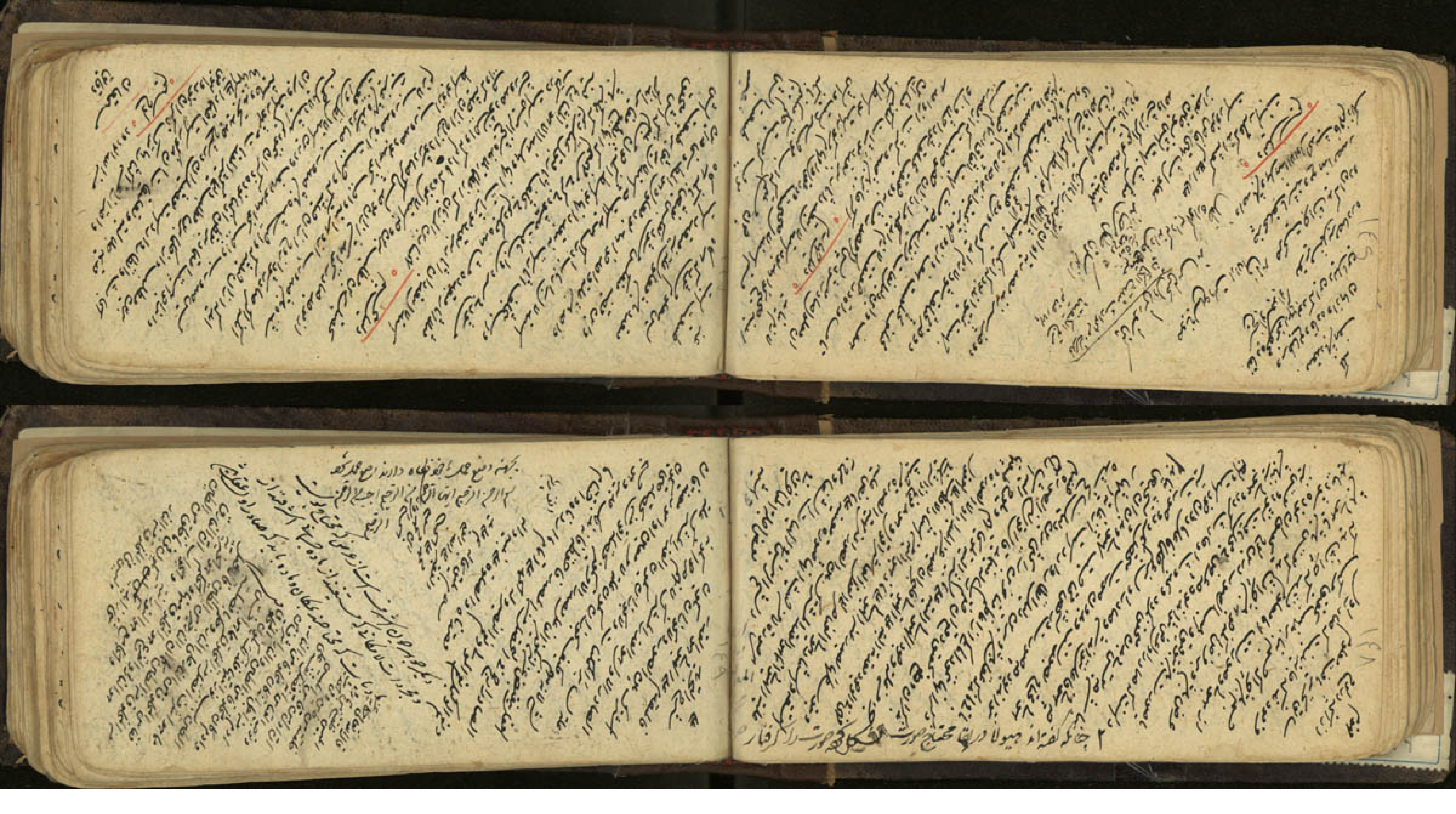


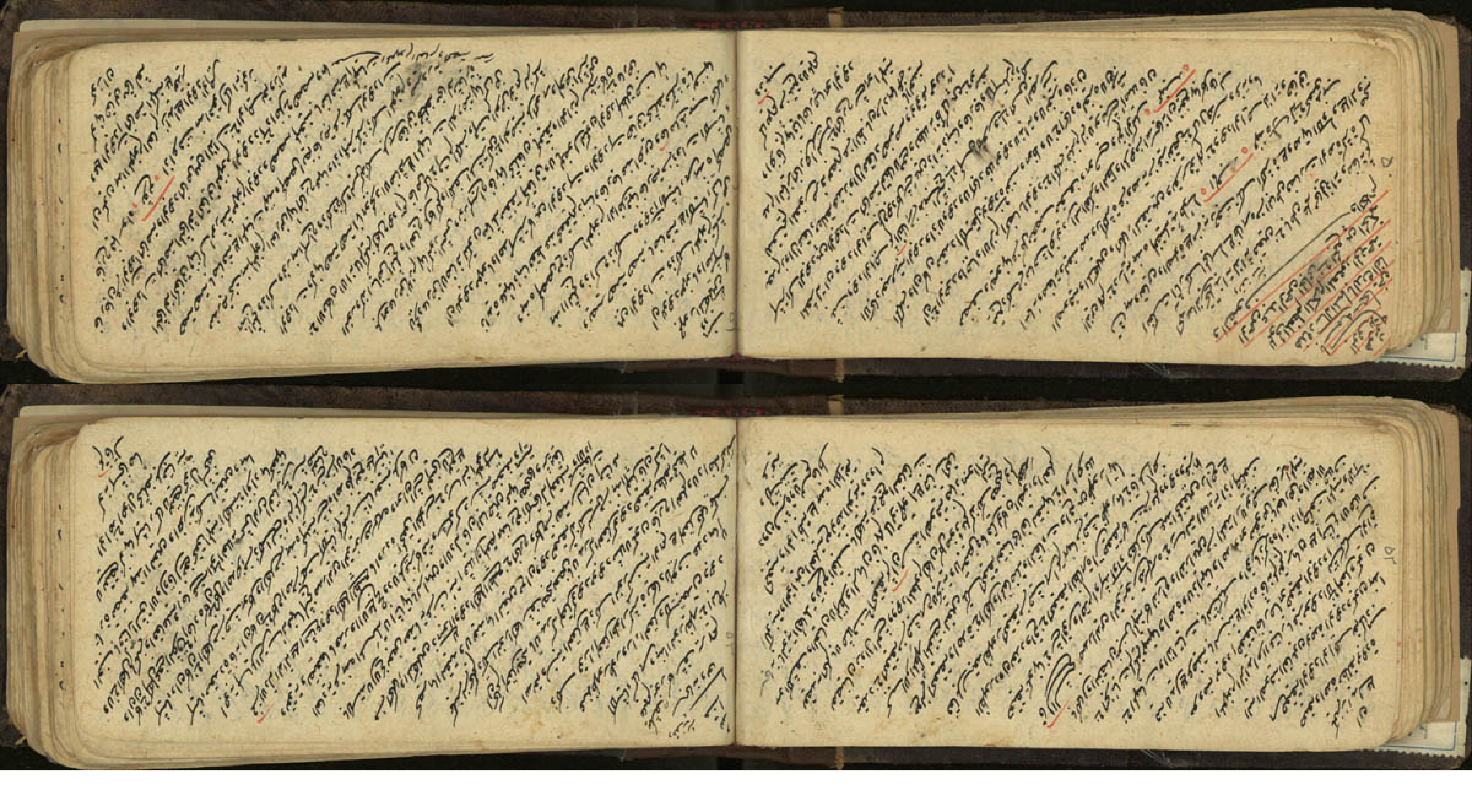


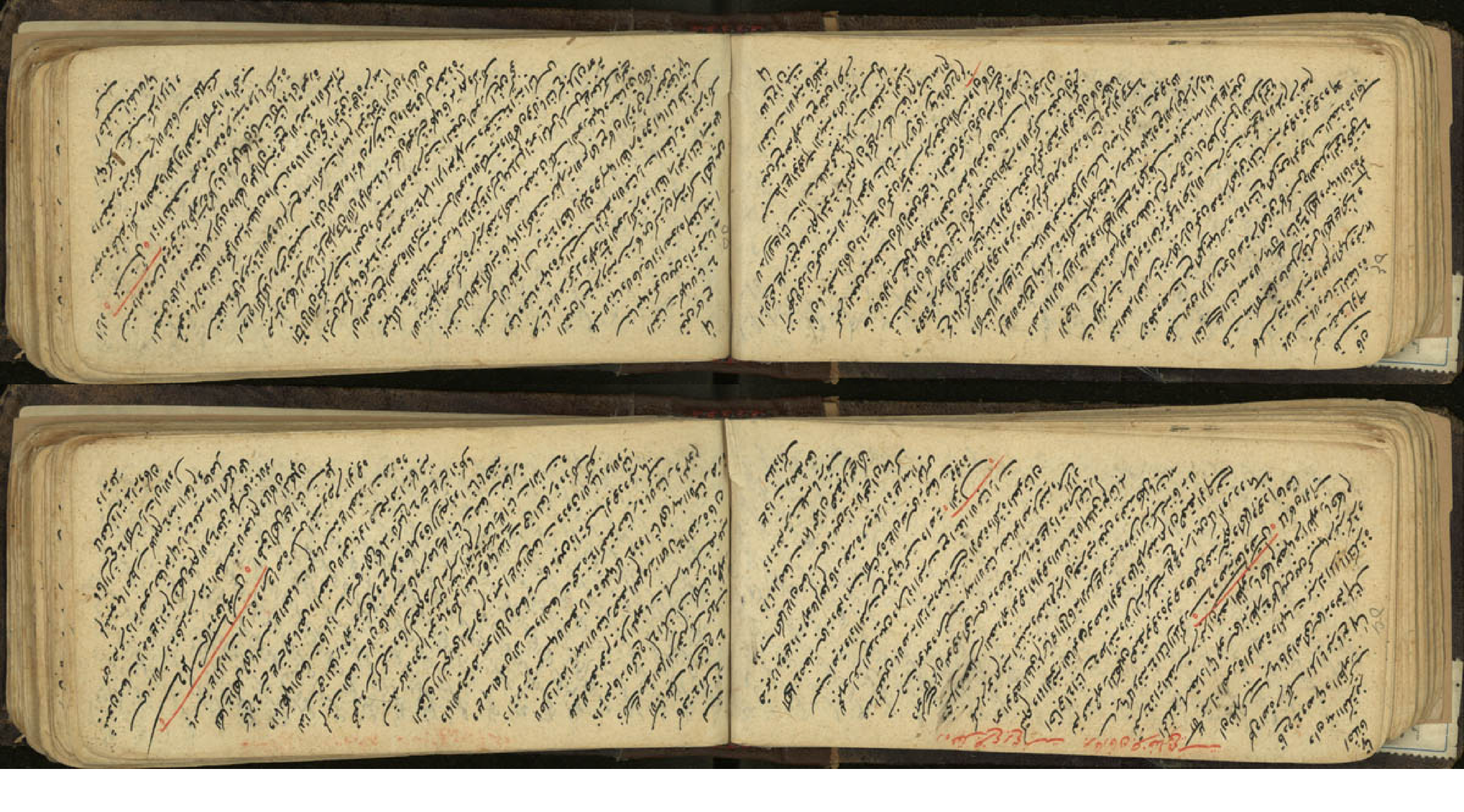


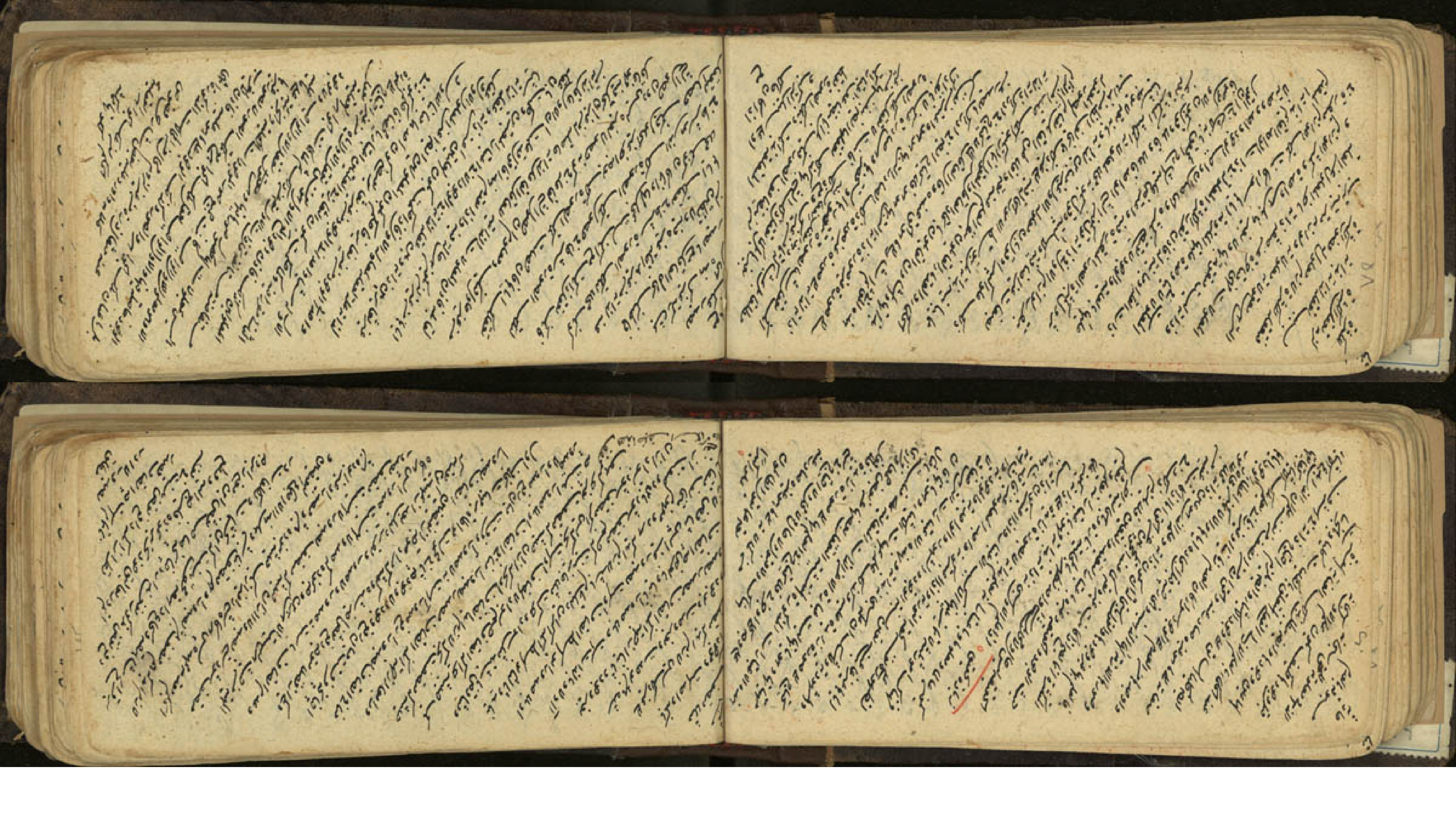


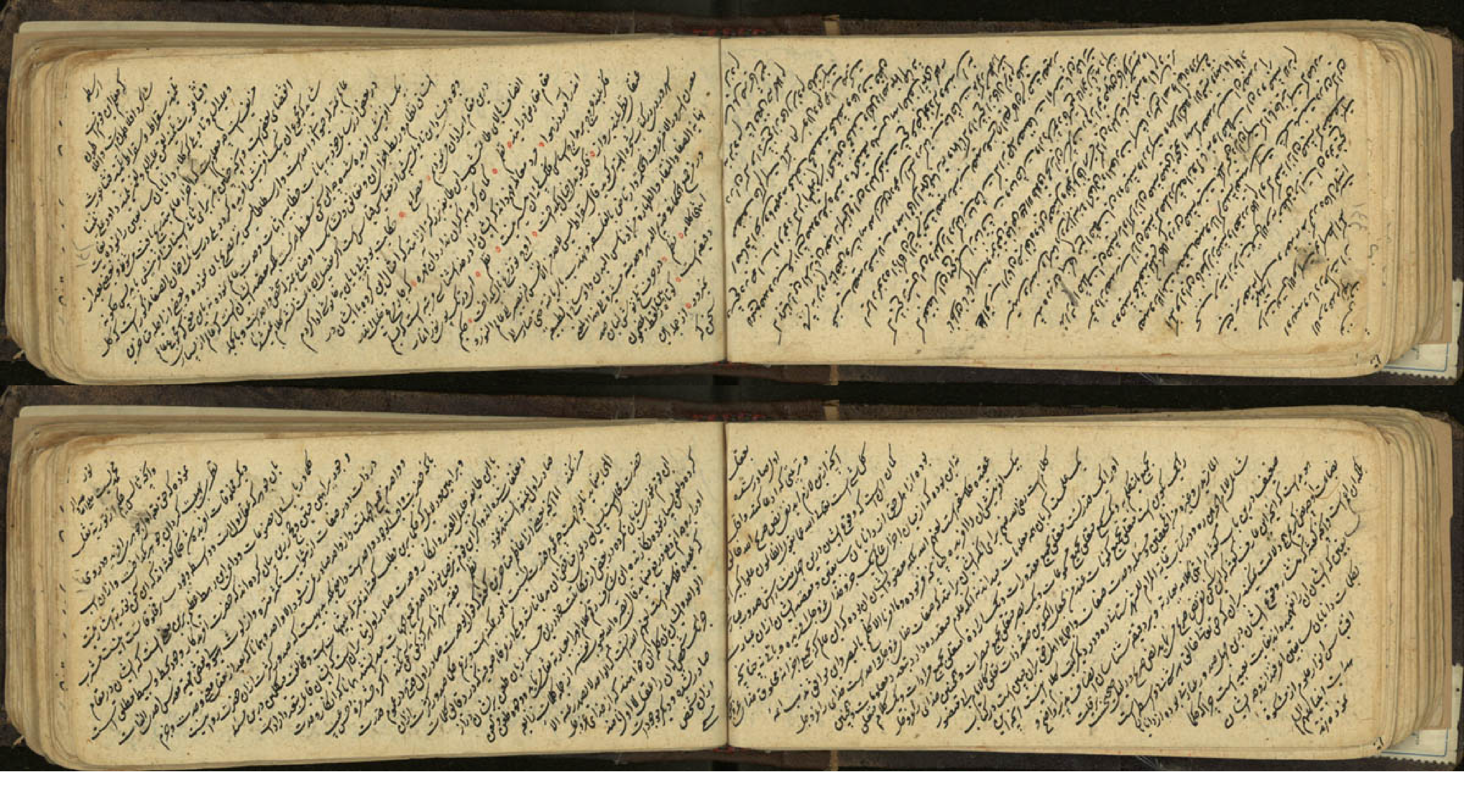


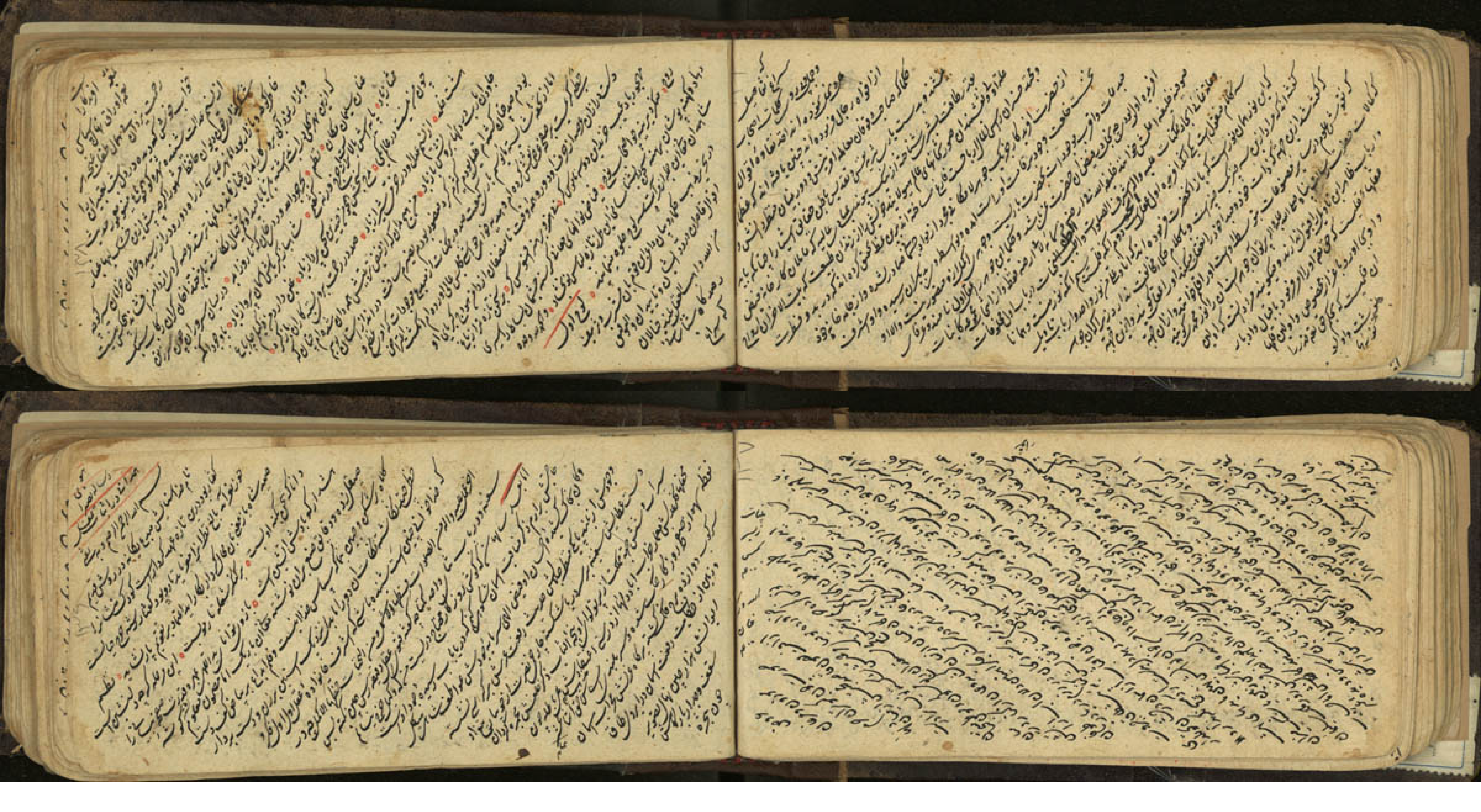














عقل انسانی میگویند و آن آنست که بدان فکر میکند و
قیاس میکند و تمیز بعضی چیزها از بعضی میکند و آن بر دو
نوع است یکی عقل بالقوه چنانچه در اطفال هست و هنوز
کمال نیافته دوم عقل بالفعل چنانکه در عاقل کامل هست
که این قوه بفعل آمده است و در حد این عقل آمده که العقل
بالقوة والدة علی حقایق الاشیاء کلها و بعضی گفته‌اند
العقل عن مجموع علوم از آنکه جنس واحد نوع واحد نیست
عاقلا هر طایفه را از لفظ عقل حقیقی دیگر مراد است
و در آن بعضی مخطی و بعضی مصیب‌اند تا از خطای آن
فلاسفه را چندین مسئله کفر متفرع شده چون بنای
آن مسایل بر فاسد بود و هم آن خطا اتفاق جمله از
قبیل بنا الفاسد علی الفاسد فاسد آمد و چون
ما را براهین عقلی و نقلی و کشفی محقق است فی د
اقاویل فاسد بعضی در اصطلاح لفظ عقل بمجمل
خویش آن مقالات محالات را اعتبار نمی‌نهیم
و اما بدین عقل که ضد عشق میخوانیمش عقل انسانی
میخواهیم چون پرورش آن در انسان بکمال میرسد
مدرک ماهیت بسیط اشیا میشود فلاسفه بدان
اتفاق دارند و ادراک نزدیک ایشان عبارت
است از حصول ماهیت معلوم در عالم و معقول
در عاقل اگرچه درین خلاف کرده‌اند ولکن با این همه
ایشان از حصول عاقل آن میخواهند که حقیقت آن

ماهیت گاهی در نفس عالم حاصل آید که اگر چنین بودی چون بنفس
بزید یا عمرو عالم شدی بایستی که زید یا عمرو در نفس او حاصل آمدی
و نه چنین است ولکن عبارت ایشان از آنکه ماهیت معلوم در نفس
عالم حاصل آمد آنست که مثال آن و صورت آن در عقل در آید
پدید آید چنانکه چون مردم در آینه نگرد صورت روی خود در آینه
بیند نه حقیقت وجود او پس بدین مقدمات معلوم و محقق میشود
که کمالیت عقل آنست که مدرک مثال ماهیت اشیا شود لا گاهی
نه مدرک اشیا شود گاهی چون عقل خواهد که مدرک حقیقت
چیزی شود گاهی اگر آن چیز از عالم محسوسات باشد که مدرک
عقل است عقل محتاج شود بالتی حسی در ادراک حقیقت آن محسوس
چنانکه مثلا اگر عاقل مدرک حقیقت ترنجی شود با ادراک عقلی خود مدرک
صفات معقول آن نخواهد شد که او را چه طعم است سرد یا گرم
خشک یا تر و غیر آن و چون خواهد که صفات محسوس آن بداند
چون رنگ و بوی و طعم و نرمی و درشتی و خردی و بزرگی عقل عاجز
ماند و محتاج آلت حواس شد در ادراک آن و اگر گویند حواس آلات
ادراکند بقوت عقل میکنند کو حیوانات عقل ندارند و آن
ادراک بحواس میکنند و اگر مسلم داریم که عقل را بالقوه هست که ادراک
حقایق محسوس میکند لکن چه لازم آید از ادراک و معقول را
که عالم او هست و ادراک محسوسات که مادون اوست ادراک
عالم الوهیت که مافوق اوست بحکم فلاسفه منفی از که بازی
تعم معقول عقل نیز نیست پس اینجا روشن شود که عقل فلسفی

چون عاشق [illegible]
عشق عاشق را [illegible]
را معشوق صفت [illegible] بود و از چون عاشق صفت [illegible] معشوق
عشق [illegible] اگرچه خوب گردد [illegible] عاشق [illegible] صفت معشوق بجای
[illegible]
معشوق [illegible] وصال معشوق [illegible] شمع معشوق [illegible]
[illegible]
عاشق [illegible] عاشق [illegible] معشوق [illegible]
[illegible]
عاشق [illegible]
تجلی منجلی شود [illegible]
چو خوشم [illegible]
اجزا و جوهر او [illegible] لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل
اوست [illegible] کنت له سمعا و بصرا و لسانا فبی یسمع [illegible]
حتی احببته فاذا احببته [illegible] و بی ینطق و بی یبطش [illegible]
[illegible] بی یسمع و بی یبصر [illegible]
معنی [illegible] فایده لفظ [illegible]
اینجا محقق شود و چون [illegible]
بدایت آنجا بود [illegible]
بوده در نهایت بدایت [illegible]
بخطاب ارجعی الی ربک [illegible]
مبداء الی قربت [illegible] الاولون بالخروج الی
اولئک المقربون [illegible] الآخرون بالرجوع [illegible]
غیب الغیب ثم الی [illegible] غیب الغیب [illegible]

رمزی بدین معنی است زان پیش که آب و گل ما ساخته‌اند
جان و دل ما بعشق پرداخته‌اند عشاق تو پیش از گل و
دل با رخ تو به رحمت عشق خویش عشقها باخته‌اند چون بر
حقایق این اسرار اندکی وقوف افتد عاقل صاحب بصیرت
منصف را محقق شود که عقل درین مقام چه بیکاره گردد و دیگر آنست
چون عقل اول او را قسمی از اقسام موجودات شمرده‌اند و گفته‌اند
که او قسمی از اقسام موجودات است بل که همه موجودات
است و از مبدعات و مکونات و ترتیبات بی‌خبران گشته
گم گشته مجذوب باشد و بخاطر عزیز خود آن خیالات و شبهات
راه ندهد که جمعی از ایشان گفته‌اند سلطنت سلطان که عقل و عاقل
و معقول همه یکی است و بدان ذات باری تعالی خواسته‌اند عقل
ذکر است و عاقل ذکر و معقول ذکر و خدای تعالی منزه و مبرا تعالی
الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا اول بدانکه لفظ عقل از
اسماء است که مشترک است که بدین لفظ عقل اراده میکنند و
بدان خداوند تعالی میخواهند کفری بدین صریحی که او را
بنام میخوانند که او و انبیا او و ذات او را جل جلاله بدان
نام نخوانده باشند این غایت ضلالت و بی‌خبری و بی
تعظیمی باشد و طایفه دیگر از فلاسفه لفظ عقل میگویند و
بدان عقل کل میخواهند و میگویند معلول اول از علت اول
است و طایفه دیگر عقل فعال میگویند هو الملک الاعظم
المدبر لفلک المحیط و بعضی عقل مستفاد میگویند و بعضی









القضاة ثلثة قاض يقبل قوله مجملا ومفصلا وهو
الفقيه الورع وقاض يقبل قوله مفصلا لا
مجملا وهو الورع غير الفقيه وقاض لا يقبل
قوله لا مفصلا ولا مجملا وهو ان لا يكون
فقيها ولا ورعا واما في زماننا
فالقضاة لا فقهاء ولا ورعاء
ولا امناء طمعا في مال الايتام
والاوقاف وهم مجملة
القضاة في النار



خود را پاکیزه کنی و ترک رعونت کنی و چون از خلق دور شدی
نگذار که پیش تو آیند و مراد از ترک مردم ترک صحبت ایشان
نیست بل که مراد آنست که دل تو و گوش تو جای سخن ایشان
نشود پس دل به این سبب صافی نشود از [illegible] تا عالم و هر که
خلوه گیرد و در خانه خود بنشیند از بهر آن که تا مردم پیش او
میروند او را زاده حق شود البته البته بترس از تلبیس نفس درین
مقام که بیشتر خلق درین مقام هلاک شدند و در خانه خود
بنشین و از مردم دور باش و به ذکر حق مشغول باش یعنی البته
البته و محافظت کن در غذای خود و باید چرب باشد لیکن
از حیوان نبوده خود را از سیری نگاه دار و از گرسنگی که
از حد رود نگاه دار و براه اعتدال مزاج ملازم باش
زیرا که چون مزاج بیرون از حد اعتدال شود واقعه‌ها خیالها
فاسد پیدا شود فصل فرق میان واردی که از فرشته
روحانی است و واردی که از آتش باشد شیطانی است زیرا که
چون از فرشته آید در دل تو سوز حال و ذوق فرو آید اما
اگر شیطانی بود اعضا تو بلرزد و الم و درد پدید آید و
خبط و حیرت پیدا شود پس خود را نگاه دار باید که چون
در خلوه روی دانی که خدا را هیچ شریک نیست پس اگر صورتی
در خلوه پیدا شود و گوید که من خدا ام بگو سبحان الله تو
بخدا زنده و عقل بکار است که همت بغیر خدا در بندی
و اگر چه هر چه باشد بر تو عرض کنند و اگر به جای [illegible] معانی
چون با و رسیدی هیچ از تو فوت نشود زیرا که خدا با تو
آزمایش میکند و صورتها بر تو عرض میکند فصل اول

اول چیزی که بر تو کشف شود عالم حس بر تو روشن شود خانه گنبد و
دیوار و تاریکیها حجاب تو نشود هر چه مردم در خانه‌ها کنند آنرا
توانی دید الا باید که آنرا نگاه داری و به کسی را فاش نکنی چون
خدا مطلع کرده آید ترا بدان چیز و نگویی که این زانی است و
این شارب است و نفس خود را متهم گردان و اگر باز خواهی
کشف نهان باز وصیت کن تا از خدا [illegible] فصل
فرق میان کشف حسی و خیالی آنست که چون صورة شخص را بینی
با فعل از افعال خلق چشم بر هم نه اگر هم چنان می بینی که اول دیدی
آن کشف خیالی است و اگر غایب شود کشف حسی است و چون
به ذکر مشغول شوی منتقل شوی از کشف حسی بکشف خیال پس
فرود آید بر تو معانی عقل در صورة حس و این منزل دشوار
بود اگر علم [illegible] مراد این صورتها نشناسد و این [illegible]
الا بخبیر با کسی که خدا خواهد از صدقا پس مشغول شو بدان
و اگر مشروبات را بتو دهند آب را بیاشام و اگر دو آب باشد
و شیر باشد بیاشام و اگر هر دو با هم باشد بهتر باشد و اگر عسل باشد
بیاشام مگر که خمر بود خود را از آن نگاه داری الا مگر که آمیخته
باشد باب باران و اگر آب جوی و چشمه باشد نشاید خورد آن
و ذکر حق می گوی تا از تو عالم خیال برداشته شود و متجلی شود
بر تو عالم معنی که مجرد باشد از ماده پس ذکر میگوی تا متجلی شود
مذکور تو پس خدای تعالی بر تو سر معدن منکشف کند و سر هر
حجر بدانی و خاصیت هر حجر در معرفة و منفعت بدانی اگر عارف
این علم شوی درین مقام بمانی و مطرود شوی و اگر [illegible]

درین مقام [illegible] باشد و
ازین [illegible] و مجموع [illegible] منکشف [illegible]
و خواص آن بر تو [illegible] و جمیع
و [illegible] با تو سخن [illegible] و [illegible]
خاصیت است [illegible] از آن [illegible]
که در اول و غذای خود [illegible]
مقام بگذری خواص حیوان [illegible] میگویند [illegible]
آن عالم [illegible] مشغول [illegible]
عالم اگر [illegible] روشن شود [illegible]
اگر هر عالمی [illegible]
حقیقی بود و بعد از آن [illegible] نور [illegible] پیدا شود [illegible]
بدانی و اگر اینجا بمانی و بگذری [illegible] و اگر اینجا جمال [illegible]
از وجد اشود و تو خواهی که [illegible] و اگر [illegible] مجموع
ذکر میگوی که هیچ زحمت بتو نرسد [illegible] ترکیب کلی پیدا شود [illegible] و اگر اینجا
وطوالع و صورت [illegible] بدانی [illegible] خطاست و اگر اینجا
پیش حضرت الهی [illegible] و هیچ راه خطا [illegible] صورة
اینجا گردیدن است [illegible] روشن شود و هم [illegible] علم و
بدانی علوم ضمیری بر تو روشن آید و فرق میان [illegible] و علم و
غلط [illegible] فهم خود مردم [illegible] و خوب [illegible]
اگر اینجا بمانی [illegible] صورتهای [illegible] پیدا آید و از [illegible]
روشن شود و از اینجا [illegible] بر تو پیدا [illegible] عالم [illegible]
اینجا بگذری بمرتبه قطبیه رسی و هر چه دیده باشی عالم [illegible]
شود و این موضع دل بود و اگر اینجا بمانی [illegible]
غضب بر تو پیدا [illegible] ازینجا بگذری [illegible]

عالم عزت بر تو پیدا شود و عالمی را بینی که خدا او را آفرین کرده
است از معارف قدسی و هر عالمی که تو برسی آن عالم ترا [illegible] و
تعظیم کنند و ترا از مقام خود خبر دهد و مرتبه خود از حضرت الهی
و اگر اینجا بمانی و بگذری عالم وقایع و روحانیات بر تو روشن شود
و اگر ازینجا بمانی و بگذری عالم تصور بر تو پیدا شود و اگر بمانی
و بگذری عالم خیال بر تو روشن شود و درجات او را بینی که بعضی از
بعضی برتر و اگر اینجا بمانی و بگذری بعالمی رسی که جانها چند بینی
هلاک شده است و حیران و ایشان را وجد و عشق غلبه کرده
باشد و اگر اینجا بمانی و بگذری بنوری بینی که جز تو جا نباشد
و همه خود را بینی پس ترا وجدی و عشقی و شعفی پدید آید و از
خدا ذوقی یابی که پیشتر ازین مقام ندیده باشی و بعد ازین هرچه
دیده باشی درین عوالم و درین مقامها که گذشتی در چشم تو حقیر باشد
و اگر اینجا بمانی و بگذری صورتهای بتو بنمایند چون صورتها
فرزندان آدم و ایشان را بینی که تسبیح میگویند خدا را چون
آن تسبیح بشنوی خویش را صورتی بینی که در میان ایشان است
آنجا وقت خود را بدانی و اگر آنجا بمانی و بگذری اسرار عجایب
بر تو روشن شود هر چه دیده باشی او را در او بینی و زیاده
بر آن و هیچ علم و چیز نماند که آنرا مشاهده نکنی و در آن مقام
بپرورانده خود را بدانی که تا کجاست اگر بگذری از آنجا
استاده هر چیز را و علم را بدانی و آثار را بینی اگر از
آنجا بگذری پوشیده شوی پس دیگر باره از خود غایب
شوی پس نیست و نابود شوی پس محو شوی که تا نشان



بسم الله الرحمن الرحيم هذه وصية شيخي ومولاي سيد
المشايخ قدوة الاولياء قطب الوقت شهاب
الملة والحق والدين السهروردي قدس الله روحه
يا بني اوصيك بتقوى الله وخشيته ولزوم حق الله
وحق رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وحق [illegible]
المشايخ اجمع فان الله يرضى عنك واحفظ الله في السر
والعلانية ولا تدع قراءة القرآن ظاهرا او باطنا وسرا وعلانية
الا بالفهم والتدبر والتفكر والحزن والبكاء وارجع الى القرآن في جميع
الاحكام فان القرآن حجة الله على خلقه ولا تعدل عن العلم خطوة وتعلم
اصول الفقه ولا تكن من جهال الصوفية وعوامهم واحذر اهل الاسواق فانهم
لصوص الدين وقطاع الطريق على المسلمين وعليك بالسنة وكن على اعتقاد
التوحيد واجتنب المحدثات فان كل محدثة ضلالة ولا تصحب الاحداث والاغنياء والمبتدعين





نصیحت دل خفته را بیدار کند اما مرده را سود ندارد
وان قول الحق لم یترک لی صدیقا مشهور است
اخوک من حذرک من الذنوب مذکور عمر وار مردی
که بشارت اول من یسلم علیه الرب عمر می‌شنود و
بدر خانه حذیفه میرود که بیت ذکر کند رسول الله صلی الله
علیه وسلم مع المنافقین و در کعب الاحبار مکتوبید
خوفنی بالنار یا امام المسلمین که برادر تو یاد دهانی هم
که برادر تو بیدار خواهی بایم ترس جهار را یا نیت و رجا مرکب
برید و لا خیر یمین اذا زجرتم بیزخر اما وثوق غالب
ان الله عز و جل [illegible]
[illegible]
آمده [illegible]

باید و هیچ عذر نباشد لا تغتر بسلامة الوقت آیا راقد
اللیل مسرورا باوله ان الحوادث قد یطرقن اسحارا
لا یغرنک عشاء ساکن قد توافیک المنیات السحر اذا
وقعت الواقعة یقین است و ان بطش ربک لشدید
دین است هیچ چیز از همه چیزها اذن موجب غرامت
و فانی بر باقی اختیار کردن مشهور ندامت که عشق حق
خویش طلب خواهد کرد پس مدعیان را که ادب خواهد کرد
زبان هم صدقت و دل متر عشق اغلق علی نفسک باب
الجنة وافتح علی قلبک باب الحاجة خوان مکن حیله که مکور
مجوجانک لهم البشری خواند کا نرا همراه است لا بشری
یومئذ للمجرمین راند کا نرا در راه بیت و خاتمه سیام
فی وجوههم بیانست یعرف بجابهم ثبت ثبت فلا تزکوا
انفسکم هو اعلم بمن اتقی خود بسندی باید بود خدای پسند
می باید بود اگر تو ترخود پوشیده برو پوشیده نیستی لا
مشهور جوافان الناقد بصیر یارم نکند غلط شماری که
کند جور نکند را اختیاری که کند می رحمه الله میکوید
در نماز روی بحاجه کرد و گفتم استیوار حکم الله بدایر
شنیدم که بهر استویت انت حتی یا مر الناس بالاستواء
ان لم یعرفک هو الآن فانا لا اعرفک وقیل لا تغتر بفناء
الدار [illegible]

الناس فان العاقبة مبهمة مسکین دل من که چه فراوان
داند دردانش عاقبت فرو ماند پس آشنا که فردا
بیگانه خواهد شد با اعقل الخلق عن الله و ما اجلی
الطریق الی الله باشید تا سیل فراد ربا رسید بدریا
و بضاعت فراخ دار بخندار و من ابصر فلیقف
من عمر مقبلها یوم الحسرة والندامة بدانی که کار از
قضی الامر وهم فی غفلة وهم لا یؤمنون زدتی مرآید
که هیچ طاعت باز نگردد من لم یکن للوصال اهلا فکل
احسانه ذنوب و قبولی می آید که از هیچ معصیت
نه وجه شافع بحواشه عن القلوب و بالی بالمعاصی
جرم بایسته جرم بجهة در علم نهان میکند که ذکر و الله
فاستغفروا لذنوبهم و نهایت را در کار خود سر کردان
میکند لسوء الله فنسیهم اذا یرم المولی بالحد عبده
تجنی له ذنبا ولیس له ذنب علت [illegible] صانع دو
نهایت و اغراض مهجور و غایت بعد تفرو شند
رضی المتجنی غایة لا تدرک و در نهایت را درمان
نیست و حیرت راند کا نرا نهایت نه بیت
یاری دارم که سر فرازی دارد بر دوش مرا الحیا زی دارد
افمن شرح الله صدره للاسلام میدان فویل
للقاسیة قلوبهم میخوان کل من علیها فان می نگر

وکم املک قبلهم من شمر از شبیخون مرگ بر حذر بودن
شرطست و از تنهایی گور یاد آوردن شرع قبل ان
یاتی یوم نقول فیه یالیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا
پیش از آنکه وزی بباید که سود ندارد گفتن که کاشکی
فرمان خدای و رسول نگاه داشتمی پیش از آمدن
ملک الموت واین درخواست که لولا اخرتنی الی اجل قریب
و جواب دادن وی را که الآن وقد عصیت قبل وکنت
من المفسدین و تهدید اولم تکونوا اقسمتم من قبل ما
لکم من زوال و ندا آه و حیل بینهم و بین ما یشتهون
وکم من جبال قد علت شرفاتها رجال فزالوا و
الجبال جبال اکثروا که پس اللذات فرمان ان
وکفی بالموت واعظا در بیان الیوم فی الدور و غدا
فی القبور شعر ما ذا تقول اذا دعیت فلم تجب
واذا سئلت و انت فی الغمرات ما ذا تقول و لیس
عندک حجة از لوامک منغص اللذات الا الی الله تصیر
الامور ترسم که چو بیدار شوی روز بود دختر عمر
عبد العزیز گوید پدر خویش را دیدم گویان گفتم ای
پدر ترا چه افتاد جواب داد که گفت منصرف گشتن
القوم بین یدی الله فریق فی الجنة و فریق
فی السعیر [illegible]





کمان ز وجه عنبر خطان اسود ان حسن
تحقق برحمته البکاء و این حدیث ذوقست نه عبارت بلا وقار
الله و اکو ظلم است نه اشارت و من قال بهذا الکلام الا وقار
فلیس له عند اهل المعرفة مقدار الکحل عینک بمیول بکحل

[illegible]

ازان مزاج و حدت و دانی
الجوال الصعب الشراب لکن [illegible]

مزال کورست و آن شکر کامی است که گوش [illegible]
تو در خوابی و از رک [illegible]
بخوابی ار اکر خواهی
و کوه [illegible]

این همی گفت و خون همی بارید که بس ما نماند و کس نخرید ارحوا
من راس مالہ بذوب شعر او نشد ساخته تجارت
برادر در پیش رهی دراز دارم بی زاد آلم ایمان برفت
عمر و دریغا که بر نیامد از و نه هیچ مقصد دینی نه کار دنیا
متابعت هوا امر دنیاست و معنی افرایت من اتخذ
الهه هواه و متابعت محظورات و از تکاب مناهی
ازان خیزد فمن اطال الامل اساء العمل الحجاب
حجاب هدایت است و حاجب غوایت و لو لا
الکت الستفتح بینها لما قدمت علی هذا الابرام
ولکن قال الشریع و ان تستنصروکم فی الدین
محبت فعلیکم النصر شرط صحبت بجای آوردم و این کلمات
تذکره را نوشتم و العلم احد القائلین ان لم یصبها
وابل فطل بار اگر ساحل بگذرد ماهی دارد در دام مبذولست
و اگر غواص وار در لجه غوطه خورد جوهر فرد ماموست
اخ لک کلما لقیتک ذکرک خطک من الله تعالی
خیر من اخ کلما لقیتک وضع فی کفک دینارا
جمعیت لازم ذات مرید نه از و اردن زیادت
شود و نه از حالی نقصان بذیرد چنانکه صفت دریاست
میخواه تا بجاورت حاصل آید و تدبیر میکن

تا مازحت ظاهر کرد و د و ترقی طلب تا از قابت بحالت
رسی چنانکه مسیر بن الحکیم کان سنی بور
زو الموارد فما زلت اقول الله الله حتی اورد ان
رضی الله و کان یقول ان الله کلف فی لمو و تترقی
اسمع من یلفوا و ایتلی من یضعفو تلی کن تا ملامت
نیز از د و ترقی کن تا سلامت بیش آید فقد
قال ابن مسعود رضی الله عنه کان رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم یتخولنا بالمواعظ احیانا مخافة السآمة
علینا و این کلمات را افتتاح بسی خیرات دان و
کلید بسی گنجها شناس لعل قلبک ینبه فان ابرک
علیه شنبه من استوی یوماه فهو مغبون و من کان
یومه شرا من امسه فهو ملعون و من لم یکن
الزیادة فهو بنقصان تاریک تراست هر زمانی
شب من یارب شب من سحر ندارد گویی ای بزرگ جهان

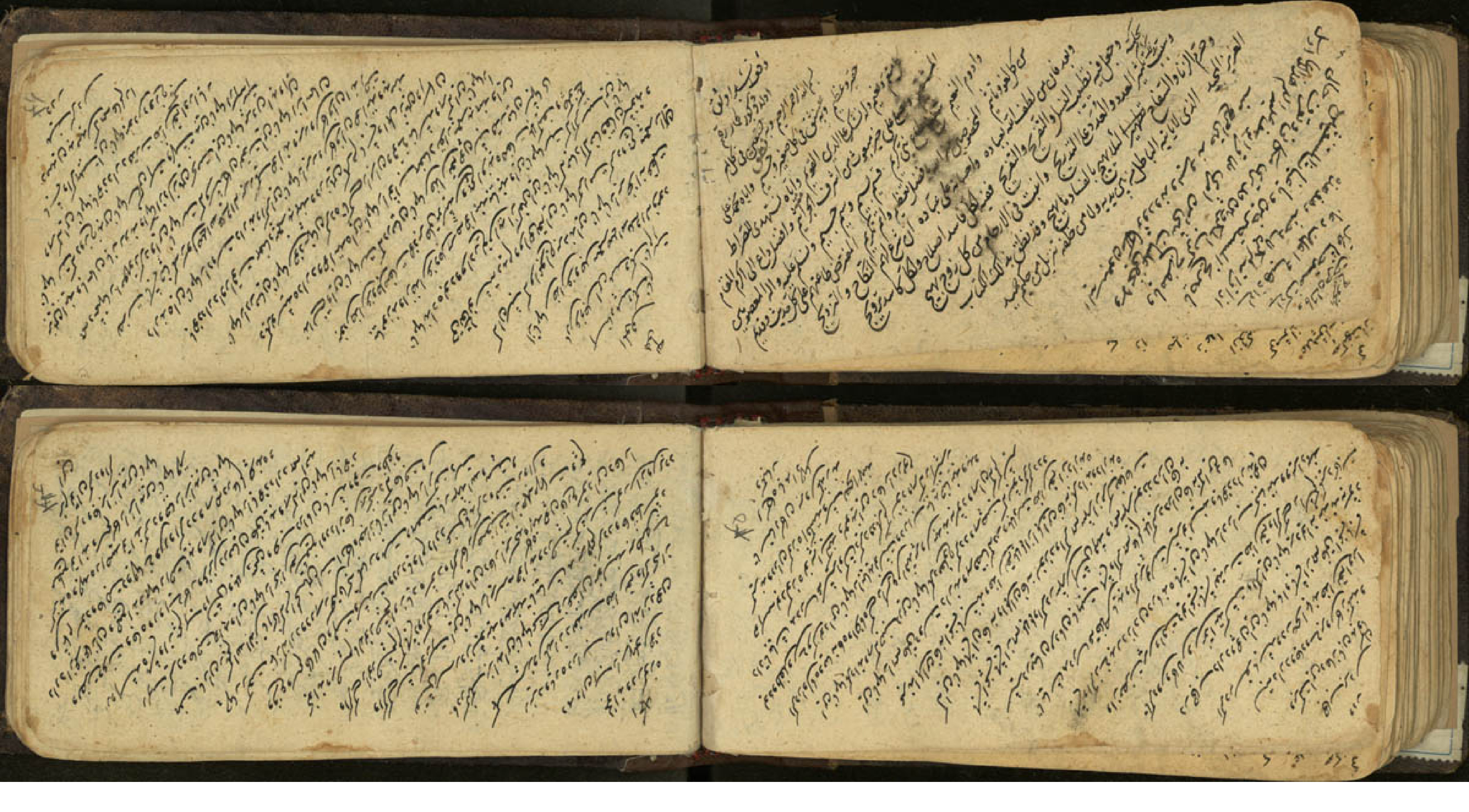
ولا دوستان شعر اندر سر عشق شدن آسانست
ده بردن آن کار جو آمد ز آنست خود را در باب که آفتاب است بعیب
بغور رسید و عیار مردم بگردید و مکارم الاخلاق
مندرس شد و معالم صحبت منطمس گشت ذهب الذین
یعاش فی اکنافهم و بقیت فی خلف کجلد الاجرب بشیر
دوستان اخوان العلانیة و اعداء السریرة گشتند
مخلص ترین برادران آن بود که ان رای بک سیئة اذاعها
و ان رای حسنة دفنها یا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا
یا ددار الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین
بگذار چشم برر حسنه دار قل ان الموت الذی تفرون
منه فانه ملاقیکم خواجه ازل و ابد صلوات الله علیه
در خاک نهادند فاطمه زهرا رضی الله عنها با انس
میگفت کیف طابت انفسکم ان تحثوا علی رسول الله
التراب بجاه و الان دنیا جوانان اهل مشغول غره
که این آن نوبهار ربیت کش بر بهر کلان نمی و سیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یوم لا ینفع مال و
لا بنون الا من اتی الله













والدنيا ومسائي جنة من كيد العدى
ووقاية من مرديات الهوى فانك قادر
على ما تشاء تؤتي الملك من تشاء و
تنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء و
تذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء
قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار
في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت
من الحي وترزق من تشاء بغير حساب
لا اله الا انت سبحانك اللهم وبحمدك من ذا يعرف قدرك فلا يخافك ومن
ذا يعلم من انت فلا يهابك الفت
بقدرتك الفرق وفلقت برحمتك
الفلق وانرت بكرمك دياجي الغسق
وانهرت المياه من الصم الصياخيد
عذبا واجاجا وانزلت من المعصرات
ماء ثجاجا وجعلت الشمس والقمر للبرية
سراجا وهاجا من غير ان تمارس فيما ابتدأت
به لغوبا ولا علاجا فيا من توحد بالعز والبقاء
وقهر عباده بالموت والفناء صل على محمد
وآله الاتقياء واسمع ندائي واستجب دعائي
وحقق بفضلك املي ورجائي يا خير من دعي
لكشف الضر والمأمول لكل عسر ويسر بك
انزلت حاجتي فلا تردني من سني مواهبك
خائبا يا كريم يا كريم يا كريم برحمتك يا ارحم الاكرمين
ويا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله
اجمعين
و دعا را خواند ... مناجات مشهور ... از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ...

الهي ان لم تبتدئني الرحمة منك بحسن
التوفيق فمن السالك بي اليك في واضح
الطريق وان اسلمتني اناتك لقائد الامل
والمنى فمن المقيل عثراتي من كبوات الهوى وان
خذلني نصرك عند محاربة النفس والشيطان
فقد وكلني خذلانك الى حيث النصب والحرمان
الهي أتراني ما اتيتك الا من حيث الامال
ام علقت باطراف حبالك الا حين باعدتني
ذنوبي عن دار الوصال فبئس المطية التي امتطت
نفسي من هواها فواها لها لما سولت لها
ظنونها ومناها وتبا لها لجرأتها على سيدها
ومولاها الهي قرعت باب رحمتك بيد
رجائي وهربت اليك لاجئا من فرط
اهوائي وعلقت باطراف حبالك انامل
ولائي فاصفح اللهم عما كان اجرمته من
زللي وخطائي واقلني اللهم من صرعة
ردائي فانك سيدي ومولاي ومعتمدي
ورجائي وانت غاية مطلوبي ومناي في منقلبي ومثواي
الهي كيف تطرد مسكينا التجأ اليك من
الذنوب هاربا ام كيف تخيب مسترشدا
قصد الى جنابك ساعيا ام كيف ترد
ظمآنا ورد الى حياضك شاربا كلا وحياضك
مترعة في ضنك المحول وبابك مفتوح
للطلب والوغول وانت غاية المسؤول
ونهاية المأمول الهي هذه ازمة نفسي قد
عقلتها بعقال مشيتك وهذه اعباء
ذنوبي درأتها بعفوك ورحمتك وهذه
اهوائي المضلة وكلتها الى جناب
لطفك ورأفتك فاجعل اللهم صباحي هذا نازلا
علي بضياء الهدى والسلامة في الدين









١٦

[illegible]

یا عزیز عزیز کردان [illegible]

[illegible] هفتاد [illegible] اللهم [illegible]

[illegible]

١٧

کامل اسم حرز [illegible]

[illegible] صلوات [illegible] حرز [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن
الرحيم مالك يوم الدين اياك نعبد واياك
نستعين اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت
عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين ثم انزل عليكم
من بعد الغم امنة نعاسا يغشى طائفة منكم
وطائفة قد اهمتهم انفسهم يظنون بالله غير
الحق ظن الجاهلية يقولون هل لنا من الامر من
شيء قل ان الامر كله لله يخفون في انفسهم
ما لا يبدون لك يقولون لو كان لنا من الامر
شيء ما قتلنا هاهنا قل لو كنتم في بيوتكم
لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم

١٨

وليبتلي الله ما في صدوركم وليمحص ما في قلوبكم
والله عليم بذات الصدور محمد رسول الله
والذين معه اشداء على الكفار رحماء
بينهم تراهم ركعا سجدا يبتغون فضلا
من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم
من اثر السجود ذلك مثلهم في التورية
ومثلهم في الانجيل كزرع اخرج شطأه
فآزره فاستغلظ فاستوى على سوقه
يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله
الذين امنوا وعملوا الصالحات منهم
مغفرة واجرا عظيما رب سهل ويسر
ولا تعسر علينا كل الامور يا ميسر كل
عسير نسألك التيسير في كل عسير يسر
علينا كل عسير فان تيسير كل عسير
عليك يسير انك على ما تشاء قدير
وبالاجابة جدير

١٩

حروف تهجی [illegible] بعد از استعاذه
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع
غ ف ق ك ل م ن و ه لا ي اعوذ بالله من
الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم اللهم يا
الله يا الله يا الله يا علي يا عظيم يا حليم يا
عليم انت ربي وعلمك حسبي فنعم الرب ربي
ونعم الحسب حسبي تنصر من تشاء وانت
العزيز الرحيم نسألك العصمة في الحركات
والسكنات والكلمات والارادات و
الخطرات من الشكوك والظنون و
الاوهام الساترة للقلوب عن مطالعة
الغيوب فهنالك ابتلي المؤمنون وزلزلوا
زلزالا شديدا واذ يقول المنافقون

